



p. Cal.  
242

Car







سَيَرُّوْا قِيَامَ هُوَ مَكْتُوبٌ

کتابخانه دارستان اسماعیلیه در کابل  
کتابخانه دارستان اسماعیلیه در کابل



نه قل و نماز توبه بعد از شب تا صبح صادق ادا باید نمود و نماز توبه در رکعت چهار رکعت است و نماز  
 چاشت چهار رکعت است و نماز توبه از روز و رکعت تا دو اند و رکعت بطور تراویح باید خواند و بعد از دو رکعت  
 سلام باید گفت و بعد از چهار رکعت تسبیح و تهلیل خوانده در تراویح دیگر شروع باید نمود سوال بعد از نماز  
 پنجگانه برای خواندن تسبیح و مناجات هر چه ارشاد شود جواب بعد از نماز صبح لا اله الا الله الله الله  
 الحمد لله صد بار و در نماز صبح یا ایها الظاهر اگر فرصت باشد حسبی الله کون نعم الموكیل  
 یا صد بار و اگر فرصت نباشد است پنج بار و بعد از نماز عصر تسبیح فاطمه که مشهور و معروف است باید خواند  
 و بعد از نماز مغرب کلمه توحید یعنی سبحان الله والحمد لله یا صد بار باید خواند بعد از نماز عشاء و در دوپهر  
 صیغه که باشد صد بار توبه بیست و نه سنوره شده و ستحضات صور مبارک پنجم صلی الله علیه و سلم فوجده باید خواند  
 سوال این مناجات مندرج کلام الله و احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم و از مناجات تفصیلات خود  
 عربی و یا فارسی ارشاد شود جواب مناجات کلام الله یعنی بزرگان نموده اند صد بار بطور تواتر  
 شده و مناجات احادیث رکعتی حصین بقید اوقات و حالات فرمودست و تعمیر مناجات تصنیف کرده  
 است مگر و الذکر فقر و عاصم موسوم تصام تصنیف فرموده اند بنیان عربی از نقل کنانیده با گرفت  
 در روز و شب بیه باید خواند سوال برای عفو جرائم و عاقبت خیر جواب برای عفو جرائم استغفار بسیار  
 مناسب است برای عاقبت خیر کن ذکر کلمه طیبیه و تلاوت آیه الکرسی بعد از نماز سوال هر چه محفوظ ماند  
 از غلبه توبه جواب مداومت سوره نبار الندی بعد از نماز شاقبل انتقن دسوره حم السجده نیز همین حکم  
 دارد سوال برای این که از توبه و توبه نفس خیرت ایس لعین محفوظ ماند شود جواب انکار کلمه  
 لا حول و لا قوة الا بالله و مداومت عوذتین بعد از نماز صبح و مغرب یا نده یا زده بار سوال  
 مسواقی روزه رمضان المبارک روزه کدام ماه باید کرد و جواب سحر رمضان المبارک روزه هم می تواند  
 نجات کثرت ثواب داد و گناهیان و سال را بگذراند و روزه دهم محرم که روز عاشورا است نیز بسیار مستحب  
 و موجب کفایت کیس است و سوا می این و در روزه ناسته روزه و در هر ماه نیز مسنون است بهر نسبت که  
 شیوه و چهار دهم و پانزدهم باشد اول یا آخر یا اول عشره هر ماه یک روزه بگذراند نیز ایستانت بشود  
 و روزه و شبیه نیز از جمیع است و روزه جمیع شب باریت در روز هشت عشره و روزه و شبیه دیگر مسا  
 روزه و عید و روزه هر تندر یا م که می شود و در ماه هر یک از مناجات است و بار بسیار بران موعود سوال



درود و استغفار برای فیض و دوام هر چه ارشاد شود جواب درود و این صفت هر یک را باشد و الا شب  
جمع صد بار دعا و است باید کرد اللهم صل علی سیدنا محمد و علی اهل بیتہ و اللہ و بارک  
و سلم بہترین استغفارات سید الاستغفار است و در وقت غنیمت باید حفظ معالی باید خواند و سید الاستغفار  
در کتاب میل ارشادند که در تمام آن کتاب جوهر نفیس است نقل باید کرد و وظائف و صلوات را موقوف بخیر  
در آن مرقوم است می باید آورد و آن کتاب گویند یا صلوات سلوک طریق خاندان ماست خصوصاً خواند  
مسئول کیا حضرت والد ابوسوی طالبان و مریدان فیضان نموده در آن مجموعہ مندرج است حضرت  
شاه علی محمد عاشق قدس سرہ کہ از اجل خلفای حضرت والد ماجد بودند آنرا مایف فرمودہ  
اند بقدر شش جزو خواهد بود سوال آداب تلاوت قرآن مجید جواب آداب تلاوت قرآن تہذیب متقیان  
قبلہ حتی الاسکان و حروف الجملی اما کردن مد و کشیدن و در مقام وقف وقف کردن نیست  
آداب ظاہر و اما آداب باطنی پس متدیر تصور کردن گویند کہ بحضور رب العزت تلاوت میکند و او تعالی در مقام  
استماع نشنیده میشود و ششہ تصور کرد کہ ای حکام راہل و اسطار زبان حضرت رب العزت سے  
شنوم و فرقی در میان مقامین نیست کہ در صورت اول زبان از خود شنم گوش از حضرت رب العزت  
و در صورت دوم زبان از حضرت رب العزت و گوش از خود شنم تمام اشارہ فرمودہ است حضرت  
امام جعفر صادق چنانچہ شیخ الشیخ و عوارف از ایشان نقل کرده اند کہ ہذا لایحہ حی اسمع  
و من قال کلمۃ یسبح فیہا اسمی را و کراہی کہ شنوم آیتہ را از قائل آن شیخ الشیخ بعد نقل این کلام  
در عوارف کہ حضرت امام جعفر صادق درین وقت بمنزلہ شجرہ موسی سے شداری انا للہ کذب الخلیفین  
سے گفت سوال برای دفعہ عذاب مگہ ہر چه ارشاد شود بعمل آرد جواب ہر کہ سہل شدن سہکرات  
موت دعا و است آیتہ الکرسی و سورہ اخلاص و کسرت برای دفعہ عذاب القبر مدومت سورہ تبارک  
الملک بعد از نماز عشاء و قبل از رختن و حدیث آمدہ چہینین خواندن سورہ الدخان مر ویستند بہ  
سوال سوال جواب گویند بہ تخط و ہم حضرت پیر و مرشد عنایت گردد جواب جواب گویند موافق احادیث  
مرقوم شود حاجت منہ نیست و این جواب روز زبان باید ساخت ہر چه کہ از خوشبو نویسانید نزد  
خود باید داشت جواب این است استشهد ان لا الہ الا اللہ و استشهد ان محمداً عبداً و رسولاً  
و رسولک رضیت باللہ رباً و بالکرسلا مریداً و بحمداً و تسبیحاً و تہلیل و تہلیل ان اما ما ویرا العزیز

فَقِيلَ لَهُ يَا مُؤْمِنِينَ اخْرُجُوا بِالصَّدِيقِ وَالْقَارِئِ وَيَدُكُمُ الْمُؤْمِنِينَ وَيَا  
 لَوْ كُنْتُمْ أَتَقَرُّوْنَ إِلَى اللَّهِ عَلَيْهِمْ تَحَبُّبًا يَالْمُكَلِّينَ وَاللَّشَّانِينَ  
 الْخَافِضِينَ وَاشْهَدُوا يَا نَاكُشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ  
 اللَّهِ عَلَى هَذِهِ الشَّهَادَةِ تَحْيَى وَعَلَيْهَا تَمُوتُ وَعَلَيْهَا يُبْعَثُ  
 إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى  
 سوال یک بار چه متعل برای کفن عیالت شود جواب  
 انشاء الله تعالی واده خواهد شد سوال و اگر شجره بخت پیر و مرد شد بعبارت عربی یا فارسی بطور  
 ساجات نظم گردد بسیار درست جواب فقیر به سبب ضعف ابصار تبهشت نمیتواند و شجره قادری  
 بلغت فارسی جمیع لغت هندی هم ساجات منظوم است هر چه پسند آید نقل آن گنیزد سوال عیالت و قبر  
 بنادون خواهد یافت و اگر بنادون خواهد شد ترکیب آن عیالت شود جواب شجره و فقیر بنادون حمل  
 بزرگان است لیکن این را دو طریق است اول آنکه در سینه مرده دهن کفن یا با کفن گذارند این طریق را  
 فقها منع میکنند و میگویند که بنادون مرده خون بر روی سیلان میکند و موجب بی ادب با سمای بزرگان میشود و  
 طریق دوم نیست که جانب سر مرده را درون قبر طاقچه بگذارند و در آن کاغذ شجره را بنادون سوال آنچند در  
 رعایت از جناب مرقسی علیه السلام طریق با جناب مرحمت شده قلم فرموده و مرحمت گردید و انحضرت  
 نویسانید عیالت شود جواب کبر و ولایت جناب مرقسی علیه السلام وجه شرف شریعت نموده بودم  
 ایشان بعد از آنکه مرده فرموده بودند که در زمان این صحابه کرام برای وصولی اندر سینه طریق مسلک  
 بودند و دو طریق از آن موقوف شده یعنی صلوٰه و تلاوت قرآن مجید سوم که ذکر است باقی و در آن طریق  
 نیز تفاوت بسیار راه یافته بعد از آن طریق صلوٰه و تلاوت قرآن فرمودند طریق صلوٰه که بطریق شغل ادا  
 کرده شود و طریقی تفصیلی بسیار دارد و این وقت به سبب تشویشات مرض خود و صبیح کان  
 تحریر نیست و بطور تلاوت برای مبتدی نیست که خود را فارسی و حتی کلمات متع تصویر و تجلیل نماید که بعضی  
 رب العالمین قرآن بخوانم چنانچه شاکر بگوید و سبب تا بخواند و برای مبتدی نیست که حق را فارسی و  
 خود را مستمع قرار دهد و زبان خود را ناب تصور کند و گوش را مستمع گو یا حضرت حق بزبان من کلام  
 می کند و من می شنوم و یقین است که درین تصور غلبه محبت خالیک عاشق صادق را در وقت  
 اشماع کلام محبوب بالمشافهه روید حاصل خواهد گردید و اگر هکشتالی مدعا خواهد شد و استمر

المنع سوال ترکیب نیابت حضرت خضر علی السلام و همدا و او از پنجاب هر جا رخا و شود و مل  
 آرد جواب ترکیب نیابت حضرت خضر علی السلام انبوت نبوداقتار الله تعالی متعاقب آورد  
 نوشت بخدا شد سوال هر گاه کسی بحالت مرض الموت ریافت که نندگست نه است و بعد  
 که ریخته و باز یاراده از آن فوت کند درین حالت پس از او را که این سفر و قبل از موت مریض را بشرط  
 بحال بودن هوش و حواس و یاد در نه مریض را بلسه رفاهیت و نجات و فیض ندبیر باید کرد و همچو  
 مریض را چون حالت بهتر شد که مایوس از زندگی گردد و قریب الی شفق شود و از ثمان او را باید که اول  
 غسل بیاورد و یا تمیم بوجه چپ پاک سازند و در بقلید چار یا بر او فرشت کنند که دو پیش او را بوجه  
 احسن صاف و مشرب نشود و به پاشیدن گلاب و گلرود و شستن عطریات خوشبو سازند بعد از آن  
 ذکر دنیا و فکر بایسته ماندگان بحضور او موقوف دارند و بجا و نوحه صلوات بخوانند و یکسکه تعلق  
 فوت را و از زن و فرزند و موافق نمایند اگر خود بخواند یا بگوید و بار بحضور او آرد و مداومت  
 کلمه استغفار را در بر او بکند تا بگوید خود او را یا و آید و زربان براند و او را تا یکبار بکند  
 که کلمه استغفار بخواند بل خود وقتا بعد وقت کلمه استغفار یا و از بلند بخواند تا او را یاد می گردد و همچنین  
 هفتاد و نه مرتبه حساب نشاید عقبه ذکر کنند بلکه وسعت رحمت الهی بخشش گناهان  
 و شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و سلم و ذکر ارواح صالحین و ایمان شایع و پیران طریقت پیش از ذکر  
 نمایند و امر را عمل شدن گناه کاران و قبول اعمال اندک پیش از ذکر نمایند تا رجاء او بر خوف  
 غالب باشد و آنچه در آن وقت صحبت کند بخوش ولی قبول نمایند و صامین شوند که این وصیت را  
 انبیا و کواهم آورده تا خاطر او متروک نشود و بحضور او سوره یسین و سوره الحمد و سوره اخلاص ذکر و سوره  
 آیات قرآنی گاه گاه می کرده باشد سوال ترکیب نماز استغفار و کسوف و خسوف و عاشره  
 عنایت شود جواب برای نماز استغفار یسین با جماعه سلیم در عید گاه که روز متواتر بیرون آید  
 و برآمدن پیاده بهیست و در بارچه کهنه مستعمل بیرون آید و ترنمین و تکل مثل عید کنند و بتذلل  
 و خشوع و شرمندگی در عید گاه رفته در رکعت نماز نفل بقرات چهار بخوانند و بعد از آن خطبه  
 بخوانند و دعا استغفار از گناهان بیکر کند و امام را باید که نقل از زیر به بالا از بالا نیز خواند راست  
 و چپ از چپ راست بکند و بعد و کوشش و عاف و ناری بجا آورد و عاکیا در حدیث آمده است آرا

بخواند و دعایت اللهم استغفرنا من ذنوبنا و اغفر لنا ما مضى و ما مضى  
 عاجلا لا خيرا لاجل اللهم استغفرنا من ذنوبنا و اغفر لنا ما مضى و ما مضى  
 نماز کعبه بدین طریق است که ایام جمعه با هر دو مان دو رکعت نماز نفل مانند نماز اربعه است و بشیله  
 بخواند هر قدر که طویل قرات میسر شود بهتر است و در هر عمارت استغفار شغول باشد تا که آفتاب روشن گردد  
 و دوم نماز خسوف جماعت نیست هر شخص دو رکعت نماز نفل تهاتها بخواند و در عمارت استغفار شغول  
 باشد تا که ماهتاب غمی گردد و طریق نماز عاشره در کتب شایع چنین مرقوم یافته که روز عاشره و نیکه  
 آفتاب بلند گردد و دو رکعت نماز نفل بخواند و رکعت اول بعد فاتحه آیت الکرسی یکبار و دو رکعت دوم  
 بعد فاتحه آخر سوره حشر بخواند و بعد از سلام در دوم قدر که خواهد بخواند و در بعضی روایت شایع چنین  
 نوشته شده که شش رکعت بخواند و دو رکعت اول سوره الفاتحه و دو رکعت دوم نماز نفل و دو رکعت  
 سوم از اولت الارض و در چهار رکعت اول سوره الفاتحه و دو رکعت دوم نماز نفل و دو رکعت سوم  
 الناس و بعد فراغ هر سجده نهد و حاجت خود بخواند سوال درین زمانه وجه جلال چگونه میسر شود  
 جواب وجه جلال درین زمانه و در زمان سابق نیز چهار صورت حاصل میشود و سه رتبه اول  
 نوکری بشرطیکه اعانت کفر و ظلم و آن نباشد و کار غیر مشروع و غیر در آن نباشد و دوم زراعت بشرطیکه  
 ادای حقوق عامان بوجه مشروع گردد و سوم تجارت و دامور مباح بشرط ادای حقوق و عاریت  
 درکیل و فتنه و غش و غیر ذلک چهار صناعت و حرفت بهمین شرط سوال نیز گزین است و نیز  
 جواب هرگاه که برای زیارت قبر سه از عوام مومنین بر و اول شیت بقبله رکب میسر نیست نماید  
 سوره فاتحه یک بار و اخلاص سه بار و در وقت آمدن بقیه این الفاظ بگوید اللهم صل علی محمد و  
 اهله و آلهم و المؤمنین و المسلمین یعرف الله لنا و لکم و اننا ان شاء الله بیکم و لکن لا نحقق  
 ... و اگر قبر بزرگ از اولیا و صلحا باشد روی بسوی سینه آن بزرگ کرده نشیند و دست و  
 یکبار بچهار ضرب متبعم و در دست راست و در دست چپ و در دست چپ و در دست راست و در دست چپ و در دست راست  
 بخواند و در آن خطرات خلاص کرده و قابل سینه آن بزرگ آرد و یک کات روح او در جلالین زیارت  
 نموده خواهند رسید سوال برای دریافت اینکه اهل قبر کامل است یا نه در صورتیکه اهل  
 بر کامل باشد از دست خود بچهار صورت باید کرد و جواب بعضی از اهل قبور مشهور که میگویند

و کمال ایشان تبارز شده طریق استمداد از ایشان است که جانب سر قبر او سوره بقره نیکوخت بر قبر نهاده اند  
 منظر آن بجز انداز طریق پائین قبر پیدا و آسن الرسول آخر سوره بقره نیکوخت و بنده بان گوید ای حضرت من بکمال  
 فلان کار در جناب الهی القیاس کنم و عای شانه بد عاشقاعت امداد من نماید باز رو قبله آرد و مطلوب  
 خود را از جناب باری محله و کسایک کمال اینان معلوم نیست و مشهور و متواتر نشده هر یافتن کمال اینان  
 بجهان طریق است که بعد از فاتحه و درود و ذکر سبوح و آل خود را مقابل سینه مقبوضه امداد اگر راحت و شکی  
 و نوری دریافت کند بداند که این قبر از اهل صلاح و کمال است لکن استمداد از ششویین باید کرد و  
 سوال ترکیب استخاره و غیره برای دریافت حال جواب در قول جمیل شهید کورست و طریقه  
 سهل نیست که شب چهارشنبه بخوابد و بعد از نماز عشا و فرغت و امور و میگوید بسم الله  
 الرحمن الرحیم راسه صد بار بخواند و اتم نشتر مفتد یا رب ایا علم سر سینه و روی خود دم نماید و عا ناید و بگوید یا  
 باری که در فلان امر آنچه واقع شد است و در جواب یا تقیظ هفت آلف بمن بنماید بعد از آن صد  
 بار این و گوید بخواند اللهم صل علی سیدنا محمد و علی آله و سلم بعد از آن در کل معلوم است اگر خواند  
 و عا استخاره که در حدیث آمده است مع استخاره برای مطلب محمود یا بخواند و بحال قلب خود نظر کند  
 اگر غم درست و ران کار باشد عمل آرد و اگر در غم فتور گردد و موقوف دارند و دعای استخاره در  
 مشکوٰه موجود است سوال برای مشکلات و صعوبات و مینوی جواب عا الکریم لهدایت  
 و ضروب قید و درین باب مجرب است و عا نیست لا اله الا الله الحکیم مع الکریم و سبحان  
 الله رب السموات السبع و رب العرش العظمی یا اللهم انی استسألتک موجبات  
 الرحمتک و عز ارحم و مغفرتک و الغیمة من کل یز و السداه من کل  
 اشیء لا تدع اذ تسأل الا تعفرتک و لا همت الا تمجعتک و لا حاجت لی من  
 حوائج الدنیا الا قضیتها یا ارحم الراحمین در اعمال مشایخ ختم خواجگان نیز  
 مجرب است و طریقه او معروف و مشهور ختم یا بدیع العجایب یا خیر یا بدیع یک نیز در و صد  
 بار در و ان آخر در و در و صد بار نیز خواند و بخواهد بجا است سوال برای حفظ ابرو و  
 حرمت جواب اسم یا غریبیل و یکبار خوانده بروی خود مید وقت صبح و هر وقتیکه اراده کرد  
 در بار حضور صاحبان حکمت منظور باشد مجرب است اگر همین اسم را در گفتاری نقره که نگین است

نیز از تقریب باشد و شکل می کند که نایده و وقت شرف مگر در هر ماه میباشد و از اهل نجوم تحقیق کن  
 می تواند شد بیا را ختم بطور خوشنود و با احتیاط نگاه دارد و در وقتیکه بدین اشیاء پیش اهل حکمت وقت  
 منظور باشند در هر وقت است و شب بیدار برونند همچنین در وقتیکه در عدالت و حکم می باشند نیز خوب  
 است شکل در حدیث سوال که فراغت زنی

ع	ز	ی	ز
ز	ی	ز	ع
ز	ع	ز	ی
ی	ز	ع	ز

جواب در وقت چاشت چهار کعبه نماز بگذارند  
 بعد از فراغ سجده رفته و سجده بکشد و چهار مرتبه  
 یا و گت بخوانند و اگر فرصت نباشد بخوابد و مرتبه بخواند

و بعد از الکف در روز جمعه خواندن نیز خوب و جهت زنی است و همچنین سوره واقع در یکشنبه و بار  
 خواندن بعد از مغرب و بعد از عشاء نیز مجرب است و بعد از نماز صبح ضلله بار یا منتهی و اگر فراغت نباشد نیز بار  
 و یکصد بار سوره قمرل بعد از نماز شام است و یکبار و اگر فرصت نباشد هفت بار و بقدر هم فرصت  
 نباشد یکبار لیکن چون آیه رسد رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ  
 وَكِيلًا أَحْسِبْنَا اللَّهَ وَفِعْمَ الْوَكِيلِ است و پنجبار بخواند بعد از این سوره را تمام کند

عَلَيْهِ  
 السَّلَامُ

سوال یکم ای دعا می مضبوط بعد از نماز خواندن و مجرب عامیت است اللَّهُمَّ  
 اِنِّیْ اُھْوِیْکَ مِنَ الْهَمِّ وَالْخُذْ مِنْ اَحْوَدِکَ مِنَ الْخَمْرِ وَاعْبُدْکَ مِنْ عَمَلِکَ مِنَ الْعَمَلِ الَّذِیْ  
 اَلْکَمُّ اَحْسَنُ مِنْ کَلَامِکَ عَنْ حَسَاوِکَ وَاعْلَمْنِیْ بِفَضْلِکَ عَنْ

سوال دوم سوال یکم محفوظ ماندن از جمیع آفات مبیات و مکروهات و بنوی خوب  
 سی و سه آیه بعد از نماز شام باید خواند اگر فرصت نباشد آیه الکرسی ده بار بوقت صبح و یا حفظ و موعظه  
 خواند و خربالو درین باب مجرب است سوال آنچه در باب محفوظ ماندن از جمیع آفات خواندن

در سه آیه مکرر موده بودند کدام کدام است و سه آیه است یا مطلق است و سه آیه از هر سبب و چه باشد  
 تفصیل این ایما کرد و جواب سی و سه آیه نیست چهار آیه از اول بقره تا غفران و سی و سه آیه از بقره تا

ناخاله و در آخر سوره بقره از سوره بانی السموات تا آخر سوره اعراف از قول تعالی اِنْ یَنْکُرْهُ اللَّهُ  
 فَاَنْتَ لَیْسَ بِاَنْتَ اَنْتَ سوره نسی یا سوره نزل قل و خطبه او دعای الرحمن تا آخر و در آیه از سوره اعراف  
 تا آیه رب سوره آیه از سوره الرحمن تا فاطمه تنصیران و سوره آخر سوره حشر از آیه اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ



ند و سوره لا یطیع لی طهارت و با سوره تقابل قبل اکثر اوقات خوانده باشد سوال بزرگ دفع شر اعدا  
نیوی هر چهار فرخاد شود و بعل آر و جواب بزرگ دفع شر اعدا و خوبی وقت بی وقت پاد طهارت  
و طهارت و دیگر دست این دعا مجرب است و وقت خواندن این دعا صد است اعدا و خیال آورده سنگ سپین  
انها بزرگ یا مجرب است الله اعلم انما یجوز لک فی الخور هم و یعودیک من الخور خواندن سوره نبت یا  
سوره نبل بزرگ دفع اعدا نیز مجرب است سوال حریف بزرگت و نجات چیست جواب حقیقت حریف  
بزرگی خواندن شخصی است بشرط که در آب بکوبد باشد تا هفت یا نشت مثل شخصی از او لا و ملک باز  
اولاد او را بکوبد یا از او لا و شیخ عمده یا از او لا و عالم مشهور بود باشد و حقیقت نسبت بزرگی خواندن شخصی  
که در آب بکوبد عیدیه باشد مثل حسینه بودن و شمس بودن و علمی بودن و قریشی بودن و ابریه  
بودن و علمی بقا قیاس بعضی شخص خاص باشد که در هر دو امر تفوق دارند مثلا اولاد حضرت غوث الاعظم  
که هم سیدند و هم عرف اولاد این قسم بزرگ دارند و بعضی حریف از نسب از مثل تموری و بلج و تمان  
و اولاد امام عظیم علیه السلام و بعضی از بزرگان از مثل قه و انیان جاهل سادات امیر و شرف و نجات  
و معروف عوام اکثر و مقام بزرگی نسبت عمل می شود و تمام شد

ایضا از ارشادات مولانا شاه عبدالغنی رحمتہ اللہ علیہ

بحسب حال سائل خمر زاده و جفیفه رحمتہ اللہ علیہ معروف است باین توفیق هو کسب میر  
ما کذا الحسب اذک الشک و کذا و کذا یا اللہ  
پس هرگاه و اولاد بی طمع نمایند او را در عصبه باریق و در فکار باه نامندان نیز اولاد  
بجای حرامت زیرا که طبع سیر بر حسب انقلاب حقیقتش نمی شود و خاصیت کار که بسبب قوت قوام و برت  
نقد و درایت متغیر می گردد و هرگاه آن قدر نیز که نکشت و بزرگ است و نامندان در قاعه غنی و  
حلال است زیرا که تغییر قوام از رقت بغلظت از حد خبر آید و باینتر نیز بکوه طعن گشت که قدر سکر از ان  
حرام است و کم از حد بکار جانی است و دیگر عیال اهل سنت آن هم حرام است لان ما اسکر کبیر فخلیلہ حرام  
و اگر آن قدر نیز که نصف او بود و اگر از نصف و چهارم نیز که بزرگ و بزرگ است از هم حلال می دانند و اگر  
آنقدر نیز که دو ثلث آن بدو از اطلاق گویند و همین است که او را غلیظه ثانی برای اهل شام که گویند و خود



شراب بود و اسلام را که آن نمودند بتلا با امر من نشنیدند و کلمات آن پیش خلیفه نامی برودند غیبه نامی بمشور و صحابه  
 تجویز نمودند و در نسخ و قایم غیر غلط را بحیاط ترفیع کردند نمودم مختلف فیه گفته در اوزان است  
 که ذرات شین آید باند نگاه دارند تا آنکه نهند و علیا پدید آید وجه الحرمه مکا و عتد الکم و هو اسکا  
 و القلیل و الکثیر سواء و وجه الحلة هو عتد بی حقیقه زعم الخرج و حج عن الخمر فز وقتها و غیره  
 مخالف  
 خمر حقیقی فخر کبر الحرمه و نهد و الله برین که ما اسکر کتیره فقلیل حرام و فی لفظنا اسکر من الحرة  
 فخره حرام و فی لفظ اخرها اسکر من الفرق فلا الکف من حرام و اثره بیا رنگش شود و بتوجیهات  
 ضعیفه تحریر نموده اقول ان هذا التحريم ليس بما يأتى بالتحقيق بل لاجل سد الذريعة  
 يتقل بقبيله الى كسیر كالمی عن القبلة للصائم انساب الله عن النظر الى وجه الاخصیة  
 لا یسعد الى الفساد و لا فعله الحرمه هو اسکار علیها استقام لکثیرها و اسر هذا هو تحریر و بدیهة  
 سوالات عشره کشفه بخارا اعمدة التفسیر بن بده المحدثین صاحب الک و التیسر مولانا  
 عبد الخزیز دلبوی حرره الله علیه کرده بود و جوابات مولانا ممدوح و به تفصیل ذیل داده

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک يوم الدين والصلوة والسلام علی خاتم النبیین سید المرسلین  
 محمد وآله و صحبه و آلهم و سوال اول انک فرموده امیر که فی زمانه در بیانان مروج است در سلام و ایمان  
 آنها گفته آید و طریق سلام از ملاقات با آنها کرده آید یا نه و دوم انکه اگر کسی قدس عالیه رضی الله تعالی  
 عنها و یا سب صحابه کبار رضوان الله تعالی علیهم نماید و کسی او را قبل رساند در تعصا آن چه حکم است  
 و علی هذا القیاس خراج و نواصب سوّم انکه در اجماع تفصیل نوازل سنت محقق است اما تفصیل  
 الیخنین بر منصف علی رضی الله عنه من کل الوجوه ثابت است یا نه چهارم انکه اما تفصیل جاریست  
 یا نه و در صلوة تقدیر بان او که اهل سنت باشند چه حکم است پنجم انکه در سب مردان و معاویة و اهل سنت چه  
 تحقیق رفته ششم انکه اگر حنفی الذمیب در بعضی احکام بر مذہب شافعی مثل فہمیدین و غیره  
 علی بنادیه چه حکم است هفتم انکه در تحصیل علم غنطن دانگریز سے مثلا شخص شتال آن و در بر جواز عدم

مخالف  
 مخالف  
 مخالف

آن چه حکم است ایضا در علم فارسی سوانحی حدیث قرآن باشد چه حکم است و در قنای سراج النیر فی  
 محمد مفتی درین باب نظری چند که مشایخ و محدثان بر آن نگذاشته اند باینکه عبارت آنست که حکم است که  
 فرض عین و هو قدر ما یحتاج الیه فرض کفایة و هو ما زاد علیه  
 لیسفع غیره و مندوب و هو التجرف فی الفقه و حرام و هو علم الفلسفة و التبعیة و التبعیة  
 و الدلیل علی القائلین بالحدود فی الفقه علم المنطق و التبعیة فی الفقه و التبعیة فی الفقه و التبعیة فی الفقه  
 اما غرض از توضیح کوفی حرمت الله علیه و حکم رفتن کسی از اهل سنت بجل آن حکم کرده است باینکه اگر در حکم  
 خشتی شکل چه حکم است که حاش رویت یاز و هم اگر بر تقدیر ثبوت کل در حجاب حرام بر حلت او حرامست  
 حق چه حکم است این حدیث من اکل البیعة لقمته فکافأ فی بامه صبیحین حره و من زنی بامه حره  
 فکافأ ناهدم الکعبة سبعین حره و ایضا من اکل البیعة و مات علی هذا حشره الله عز و جل فی  
 القیامة مکتوباً بین عینیه هذا ایثس من رحمة الله عز و جل صمیم است یا چه بانی عطا الدین  
 محمد ازیم النیر فی کمال بایست تمیز الفانیین تحقیق این مورد گفته که این عمل رسول الله علیه و آله و سلم  
 اجابها سوانحاً شایعاً عبد الغفری محدث و مفسر الدیلموی حرمت الله علیه  
 جواب سوال اول آنکه خبر نیست که فرقه اماریه بخلاف حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه در کتب فقهیه سقوط  
 کرده که بخلاف حضرت صدیق اکبر که منکر الجماع قطعی شده و گذشت قال فی فتاوی عالمگیری الراضی  
 لذا کان یسب الشیخین و یلعنهما ألیاً بالله فهو کافر و ان کان ..... یفضل علیاً  
 کرم الله وجهه علی ابی بکر رضی الله عنه لا ینکون کافراً لکنه مبتدع و لو قذف  
 عائشة رضی الله عنها بالنزاع فقد کفر و ایضاً فیه من انکرام امامة .....  
 ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه فهو کافر و علی قول بعضهم هو مبتدع  
 و لیس فی کفر و الصحیح انه کافر و کذا لکن انکرا حاکم لافقه عمر رضی الله عنه فی صحیح  
 الاقوال و بحسب کذا لکن فی قولهم یرحم الامراء لکن لا ینادونهم الامراء الی ان قال  
 هو کافر القوم فخرجون عن مسالة الاسلام و احکامهم الله تدین استتم  
 و هرگاه بوجوب رد ایات فقه کفر آنها ثابت شود پس در ملاقات ایشان نیز حکم ملاقات کفار جاریست یعنی تنبی  
 اسلام نباید کرد الا عند خوف الضرر العظیم الاصلحی منهم و در جواب تمیز بقدر ضرورت گفتا باید

نموده و اگر در افعال تعظیم دیگر غیر از سلام با خود بجل از نزد مقام مکافات بقدر و شد و عمل باید آورد و همچنین  
 و عبادت و غزیت و تهنیت و هجابت و دعوت مکافات منظره باید و ثبوت چهارچو حکم ساز که غار همین است  
 و کند حکم الجوارح و التواضع جواب سوال ثانی آنکه فاوت عائشه رضی الله عنها و صاحب صحابه رضی  
 الله عنهم با شبهه مندرست و در پیش حاکم بوده و بهود اثبات قدس است بر منوطه بقبل باید رسانید  
 بکم حدیث من بدل دینه فاقتلوه و این همه برای آن است که قصاص از قاتل دفع شود و الا  
 چون شفعه بگوش خود این کلام شنیع را بشنود و حکم آن کلام را بگشاید عند الله ماخوذ نمیشود و اما  
 عند القاضی اگر شهود معتبر ندارد و مستوجب قصاص است این است حکم خارج و نومسب اگر  
 قذف سب نماید جواب سوال ثالث آنکه تفضیل شخنین بر حضرت مرتضی علیه رضی الله عنهم همچنین  
 من کل الوجوه نیست بلکه علماء محققین نوشته اند که تفضیل احد الشخنین علی الآخر من جمیع الوجوه محال  
 تفضیل حضرت مرتضی علیه در چهار وسیفه و سانی و من قضا و کثرت روایت حدیث و شتمیه و حقیقه لا  
 سائر و جرت بر حضرت صدیق اکبر قطع است همچنین تفضیل آنجا بفرمود اسلام و اول من صلبه بودن بر حضرت  
 فاروق نیز قطع است بکلام او در تفضیل شخنین بر جناب مرتضی نیست اگر تشبیه نبی من حدیث سیات  
 الاسلامه و حفظ الدین و سد باب الفتنه و ترویج احکام الشریعه و اشاعت  
 اسلام فی البلدان و اقامه الحلال و رد التخریرات و همچنین است مقاصد خلافت کمر  
 و لهذا تقدیم شخنین برین امر مجسم علیه صحابه بود بلکه در صواعق محرقة و دیگر کتب حدیث معتبره مذکور است  
 که جناب رسالت باب صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند سألت الله ان یقدمک یا علی  
 و صالی اما تقدیم الی بکر جواب سوال رابع آنکه تفضیلیه و قسم اند اول که سبب حضرت تفضی علی  
 باین شخنین تفضیل میدهند و در محبت شخنین و تعظیم آنها و سابق بلای آنها و اتباع روش و طریق تکرار  
 باقوال و افعال آنها سرگرم و در نسخ قدم اند اند اگر مذمت با وجود تفضیل شخنین بر جناب مرتضی رضی  
 الله عنه بوجهی که مذکور شد نسبت بجناب مرتضی کمال آبروخ و محبت و اتباع و طریق تکرار بقدان فعل  
 آنجناب سرگرم این قسم تفضیلیه و اعلی سنیان اند لیکن درین مسله خطا کرده اند و خلاف ایشان  
 را بجهت اهل سنت از قبل خلاف اشعیه مآ قدر احد باید فهمید امامت این قسم تفضیلیه جائز است  
 و نه از علماء اهل سنت مصون فی آنها بر این روشش بوده اند مثل عبدالرزاق آنحدث و سلمان

فارسى و حسان بن ثابت و بعضى صحابہ دیگر و غیر دیگر از خشکی کسانى باشند گویند ما را محبت هر قطعه عارضى باشد  
 عندها و لا دور و قلیع و طریقه اینها و شک با قول اهل افعال اینها کافیست و یقین و صحابه دیگر را بدینگویم لیکن  
 با اینها سر و کار است هر مداریم محبت و عداوت نه طایع و نه ترک اتباع و نه شک با قول و افعال اینها  
 و نه اعراض این قسم تقصید بلاشبہ بشود اند و حکم امامیت ایشان حکم امامت مبتدع است و هیچکس از  
 معبران اهل سنت این قسم تقصید نبوده است جواب سوال خامس آنکه مروان علیه اللعنه را بگفتند  
 و بدل از خیزار بودن خصوصاً در سلوک که با حضرت امام حسین و اهل بیت مینمود و عداوت ستقره زان  
 بزرگواران دل داشت از لوازم و سنت و محبت اهل بیت است که از جمله افعال ایمان است اما معاویه  
 بن ابی سفیان پس صحابه است و در حق او بعضی احادیث نیز وارد است و علمای اهل سنت در حال  
 او مختلف اند علماء را و را و الله و غیرین و فقهاست این همه حرکات و جنگ و جدل او را بجانب تقصیر علیه  
 حمل بر خطای و جهل و ادمی دارند و یقین اهل حدیث بعد تنبیح روایات صحیح در یافته اند که این حرکات خالی  
 از شائبه نفسانی نبود و خالص از منہیت تعصب بود و در تشبیه جناب فی النورین درشت نبوده است  
 پس نهایت کارش این است که ترکب کبیره داعی باشد و الفاسق لیس باهل اللعن اگر مراد از سب  
 همین قدرت این فعل او را بد گفتن دید و فتن بلاشبہ بر یقین این معنی واضح است و اگر مراد از  
 سب یعنی شتم است پس معاذ الله که کسی از اهل بیت را سب نموده آن کرد و چه نترد این کارهاست فاسق  
 و ترکب کبیره مستغفرا ما و بر بهت فیکون اللعن حراماً خاصه که او مر و صحابه است تفاوت  
 رسول الله و عنده صاحب حق یعنی جناب مرتضی علیه السلام و در حق او زیاده و فساد دیگر  
 متوجه و محبت بالقطع معلوم است که بعضی صحابه و وزران آن حضرت صلی الله تعالی علیه و آله و صحابه  
 و علم ترکب کبیره نموده اند مثل ماخر سلمه که زنا کرده بود و مثل حسان بن ثابت که در قذف عائشه صید  
 زخمی الله عنهما شریک گشته آن حضرت اینها را حکم تکفیر فرموده اند و هنوز قذف عائشه رضی الله عنهما  
 خصوصاً تحجیم و قرآن نشده بود و خلاف این وقت که حالت قذف عائشه بلاشبہ کافر است  
 لا حکما و نص القرآن جواب سوال سادس آنکه اگر خطبه الذمیه بیهرب شناسفته  
 علی نماید در بعضی احکام یکی از سد و جبار است اول آنکه دلائل کتاب و سنت و نظر او در آن مسند  
 فیهب شافعی را ترجیح دهد و دوم آنکه خطبه مبتلا شود که گذارده بدون ذمیه شافعی نماند مثل احکام

سیه دین یار یا احکام فقود سوم آنکه شیخ با غلبه صاحب تقوای و دور اعلیٰ با صیاط منقذ از غلبه  
 در مذمت نبی یابد مثل صدمه و اولیٰ که اندازد رد و آثار یا گوشت طاووس بخورد و در  
 هذا القیاس لیکن درین است و در شرط دیگر هم هست آن است که تلمیق واقع نشود  
 یعنی سبب ترک نهیب صورتی متحقق شود که بهر دو نهیب علیٰ انباشد ماند آنکه قصد  
 ناقص و ضوابط انداز بهمان و مقصود از مقب امام بی غایت فائحه بگذارد و که در هیچ  
 مذمت برداشد و ضوابط نهیب غنی باطل گشت و نذر بر نهیب شافعی و اگر سراسر این  
 وجه مثل ترک اعتدال است خفیه و اعتدال نیستی کرد یا بالعکس بخورده قریب بحرام  
 است زیرا که لعبت در دین جواب سوال مسایع آنکه در تحصیل علم منطبق بهم باک  
 نیست زیرا که علم منطبق از علم مقصود بالذات نیست بلکه از علوم آیه است مانند خود صرف  
 فاکه هر چند را در حکمت و حرمت علم آن چنین است که ذی الاله است مثل تربی تو بنحیانه  
 و سبب صلاح خانه که آن حرب است پس اگر حرب عبادت است مثل جهاد کفار و دفع فتنه  
 و قطع الطریق و استعمال آلات و اتخاذ اوقات آن حرب نیز از قبیل عبادت خواهد شد  
 و اگر آن حرب حرام و محصیت است مثل بعضی قطع الطریق پس استعمال آن حرب نیز حرام  
 و محصیت خواهد بود و کذا فی کل آنکه مع ذی الاله نهایت کار آن که اگر کسی علم منطبق تحصیل  
 کرده و در نیاید از مذمت باطله شکاک است عقاید حقیقه استعمال کند البتّه درین کار گناهکار  
 باشد و در نفس تحصیل علم آدمی را نکند و کلام قدما بهجوم علم منفع استعمال بآن بکثرت وارد شده  
 آن را بر چه چیز عمل باید کرد و جوابش آنکه بهر منفع از تحصیل این علم معمول از دو چیز است یا آنکه  
 مبادی ایشان منفع از آنها که در استعمال این علم که مقصود بالذات گردد و از حد و وسائل  
 خارج شود و تمام عمر در آن مصروف گردد و از تحصیل مقصود بالذات باز دارد و استعمال  
 به جمیع علوم آیه مثل خود صرفت معانی در بیان باین وجه ممنوع و حرام است یا آنکه  
 در آن زمان که پیشتر استعمال این علوم در تأییدات مذمت اعتزال و تلفه راجح بود و در  
 اشبه حدود و حدود قضایا و قس و کمال مسایل قدم عالم و ثبات میسولی و صحت و غیر ذلک  
 مستعمل می شود و بهر باین علم متفصل می گشت دین او باین صورت صرفات مملو و

..... کہ گزیدہ و فرستہ فرستہ سرخ و دیوین او پیدائش گزیدہ باین حجت حرام و محبت  
 کردید حال این امور از مطلق باطل بر طرف شده و آن را اہل حق شب و روز از علم کلام کثیر  
 علوم و تدبیرت گزیدہ اند و عزت و محبت بودیش نیز بر طرف شدہ اذ الحکم و رفع  
 با تفصیح العللہ و آنچه در فتاویٰ مروج النیر مرقومست و نقل فی الفلسفۃ السطیق مراد  
 از زمان مطلق است کہ خبر و فلسفہ بود و مثل آن در سبیل فلسفہ استخراج شدہ بود نہ این مطلق  
 مجہد کہ خبر و علم کلام مستعد السرا علم بالصواب تعلم انکریس یعنی این خط و کتابت لغت  
 و مطلق اینہا یادداشتن پاکے ندارد اگر نیزیت مباح باشد زیرا کہ و حدیث اربست کہ  
 زید بن ثابت بکلم آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم علی اکو صحابہ روشن خط و کتابت  
 بہ و نصارے و لغت انہا را آموختہ بود و براسے این غرض نہ کہ اگر براسے آنحضرت عم  
 خطے باین لغت و رسم خط برسد جواب آن تواند نوشتہ و اگر بچرخ و خوش آمد انہا و تملکاتہا  
 تعلم این لغت نماید و باین وسیلہ پیش آنہا تقرب جوید پس البتہ عزت و کرامت دارد  
 و قد مر انفا ان صلا کہ حکم ذی الالہ و نوکرے نصارے بلکہ جمیع کفر و جہنم  
 من بعضی مباح و بعضی مستحب بعضی حرام و بعضی کبیرہ قریب سرحد کفر تفصیلش  
 آنکہ اگر کافر این کسے براسے اقامت رسوم صالح و سر انجام امر محمود مثل دفع و زودان و  
 قسط الطریق و قضا موافق شرع شریف و عدالت دہنکے نقیض و ترتیب زیم  
 عملات نافع مثل جہان سرے و غیر ذلک استیجار کند بلاشبہ جائزست بلکہ مستحب  
 بدلیل قصہ حضرت یوسف علی بنما و علیہ الصلوٰۃ و السلام کہ از پادشاہ مصر کردلان  
 وقت کافر بود و از و انکی خزان مصر در غارتش تا اقامت عدل و تقسیم نماید و  
 بدلیل قصہ والدہ حضرت موسے علی بنما و علیہ الصلوٰۃ و السلام نوکرے فرعون  
 را براسے شیر و اون حضرت موسی علی نبیا و علیہ السلام قبول کرد و اگر براسے امور دیگر نوکر  
 بود و اختلاط با کفر لازم آمد و مشاہدہ مردم و اوضاع شکرہ آنہا و دان خدمت اتقانی قہر  
 و اعانت بر ظلم شود مثل منہ گزے و خدمت کارے و سپاہ گزے یا تعظیم مغرط  
 براسے آنہا و ذلیل نمودن دشمنان و ایستادن ضرر و اقد حرام سے گزیدہ و اگر براسے

قتل سہلانی و برہم کردن یا تزیین کفر و تجسس مباحین دین و نحو فلانک فکر می نہ گیرند بگویند  
 سب بر حد کفر جواب سوال ثامن آنکہ تمناع غنا مجرد از زہد و طلب ہے و زہد سب مایہ بعینہ  
 رحمہ اللہ روایات مختلفہ است صحیح است کہ جائز است نہ ہم بہر شایستگی مؤید این روایات اند قال شیخ  
 الاسلام ابن الہمام قید حرمتہ التفتی بما اذا كان في اللفظ ما لا يحل كصفة الذكر والمراة  
 المغنية المحسنة ووصف الخمر للبرج اليها والمزنيات والمخائنات وجماع مسلم لو زنى لا  
 اذا اراد انشاء الشعر لا شهاده او ليعلم فصاحتہ و بلا غتہ نعم اذ قيل ذاك على الملا  
 منع وان كان موعظ و حکما للذنن غلبها لا کذا الکن التفتی وقت الولیمة والعقیقة  
 وعند العیالاة وعبث الغائب انتهى وقال فی الزیلعی اختلافوا فی التفتی المجدد  
 قال بعضهم انه حرام مطلقاً ومنهم من يقول لا بأس بالتفتی لیفید  
 لهم القزاق والفصاحة ومنهم من قال يجوز التفتی لدفع الوحشة اذا كان  
 وحده ولا يكون على سبيل اللغو وقال السرخسی فی البدیع والتماع  
 فزاد قات السرور وتأکید السرور مباح ان كان ذلك المرور مباحاً كالقناة  
 فی أيام العید وفي العرس وفي وقت مجئ الغائب ووقت الولیمة والعقیقة وعند  
 العیالاة وعند الخيانة وعند حفظ القسرات جواب سوال تاسع  
 آنکہ ظننا می شکل بہد و شہوت دیگر تر نہ آید بلکہ غالب مغلوط ہے باشد اگر شہوت بزج غالب  
 مست کماح ادا ہو و باید کرد اگر شہوت او دور ذکر غالب باشد کماح بازن باید ساخت و در اجراء  
 شہوت دیگر اورا صبر لازم است جواب سہم ال عاشق آنکہ کل و خان حرام حدیث نیست در  
 جلست و حرمت حق اختلاف است اصح آنست کہ مکروہ مخرب ہے است از جہت بروی بد کہ از دکان جہت کثر  
 سے آید شلن میاز خام و سیر خام و از جہت تشبہ بابل ناکر و دواز دو زان ایشان غواہد آمد و من اکل الخبیث  
 و مات الخ اصلاً در کتب حدیث نیست بلکہ از الفاظ رکیکہ این ہر دو کلام میر کہ معلوم سے خود کہ  
 مجعول و موضوع است و نوستہ علاء الدین تبریزی کے اعتبار سے ندارد کہ درین باب اعتبار ہر  
 قول محدث معتبر کہ حدیث را بیان نمایا باید کرد و اما وعظ احادیث نیست سہرہ را براسے تخویف  
 و ترتیب ذکر سے کنند و از حال آن احادیث مطلع نہ باشند تفصیل مسئلہ حق نیست کہ در تشدید

تا که در حرم است تحقیق نیست زیرا که علت حرمت در بنا تا آنجا منحصر بود و چنانچه حرمت سکونت  
و این شیش خالی از این هر دو چیز است لیکن در استعمال آن باین کیفیت که دو خان در او رونا  
بکشت بر وجهی که استیم هم میرسد یک بوی بد که از دامن خود گشاید آید و در وقت بیابان  
و این هم علت حرمت است چنانچه در مختصر یعنی دست بر تکیه نهاده است و در مختصر مجید  
بسته شمرع و آورده سوم که استعمال این وضع مسلم را بلائش نارسد که داند و ملائست با نام  
مکروه است لکن آنها صومرا که خدا بیا الله تعالی و لکن از آنکه غرض دایع نهادن نیست و در وقت  
آمده و هر چند این ملائست مذکور نیست نیز بهر است اما به سبب اجتماع منجر که حرمت تحریک شده  
و بعضی از اهل عقول گفته اند که لفظ کل دو خان حرام هر چند حدیث نباشد از کلام درست  
است زیرا که دو خان نزد اهل عقل مرکب از دو چیز است از غایت حرمت هر دو حرام اند کما لکرب  
منه یلیکون حرام حجاب ازین سخن آنکه حرمت از حرمت حرمت است و چون  
علت مرفوع شود حلال گردد و مثال استعمال فدره یا رنگ بان و طین ازین دو طین مخموم صا و دیگر  
اگر استعمال این دو خان بطریق اصلاح بدن باشد مثل کمال سیاح و رفع قبض علت حرمت  
نخواهد داشت و در بعضی کتب در حرمت آن از آیه تانی التماس بدخان مبین بعضی الناس  
هذه اعداء ابالیهم مستحلال کرده اند ازین آیت معلوم شد که دو خان اگر عذیب است  
و اگر عذاب است استعمال کردن در حرمت نیست و جواب این شبهه از مغری و کبره هر دو منوع  
اند زیرا که دو خان چنانکه آلت عذاب است اگر تعمر هم است چنانچه در استعمال عود که در حدیث  
صمیم وارد است که بامر که الا لولا یعنی عذاب را بایستی پیش از حدیث در مجامع خواهند  
آمد و نیز استعمال آن عذاب مخلقا ممنوع نیست زیرا که عذاب منوی علیها و علیه الصلوة

و کلام آب طوفان بود فقط

تمام شد در این باره که در این کتاب از امام العلماء قدوة  
الفضلاء و ابدی بمنون عوید عجم قطب سما الشرف و الکرم و سبک الخلق الی ساری السبل و صلی  
کافیا فی نبی الهی کل نبداء اباب فیروز لانا شایع بدافع و دلو حرمات علی



## تتمہ دلائل شیعہ و بیان حدیث تعلیل

بسم اللہ الرحمن الرحیم

باید دانست کہ انعام دلیل نزد شیعہ چھارست کتاب خبر و اجماع و عقل کتاب کہ قرآن مجید  
ست بزم ایشان قابل استدلال نیست زیرا کہ اعتقاد بر قرآنیت و حاصل نمی شود الا و تفکیک  
ما خود باشد بواسطہ امام معصوم و قرآنے کا الزامیہ است و درست ایشان موجود نیست این  
قرآن را الیمہ بزم ایشان معتبرند استند قابل استدلال بتسک شمرده چنانچہ اسکینے  
و غیرہ کہ تبیین ایشان منقول خواهد شد و این مطلب بچند وجوہات است اوّل  
اگر جماعہ کثیر از امامیہ از الیمہ خود روایت کرده اند کہ قرآن منزل را تحریف کلمات از مضمون آن  
و مفاظا آمان بلکہ سوزنیز بوقوع آمدہ و ترقیب ہم متغیر شدہ و عللاً آنچہ موجود است مصحف عثمان  
ست کہ ہفت نسخہ آن را نوشتہ با کلمات عالم شہرت و او کہے را کہ قرآن منزل  
بر اصل ترقیب و وضع سے خواند ضرب و شلاق نہ و تا آنکہ طوطا و کراہہ اتفاق برین مصحف  
اجماع کردند پس ابن مصحف قابل تسک استلال نباشد و نظم و الفاظ او و علم و فکر  
او محل اعتقاد نباشد چہ جائزست کہ این احکام کہ درین قرآن موجودند ہمہ انہا یا اکثر انہا مستفاد  
باشند یا سنے و سورے کہ مفاظا کرده اند یا مخصوص باشند یا بایات و سورہ قطع جہ دوم  
انکہ اقلان این قرآن بات شیعہ مثل اقلان توریت و انجیل اند کہ بعضی از ایشان اہل نفاق  
بودند مثل عفا سے صحابہ و کبر سے ایشان و بعضی از ایشان مدلسین و دینا طلبے و فنی و شر  
مثل عوام صحابہ کہ طبع مان سنا صلب نیای ربیان خود کرده اند و از دین مرتد شدند  
کہ چہا کہ کس یا شش کسی تے ہمہ سنت پیغمبر را حجاب و با خاندان او مشنہ عداوت  
پیش گرفتند و کتاب و را تحریف و خطاب و را تعبیر کردند مثلاً بحاسے من لکرافقہ الی

ائمہ اربعہ سے سخت و کجای ایستاده می باز کس من اینکده اندھی از لبی این است نه درشتند  
 و علی بن القیاس چنانچه در دعای منتهی فریش که اند افقوت امیر المؤمنین و متواتر انکارند  
 مذکورست و بعضی آن دعا در باب ثانی گذشت پس چنانکه بر توفیق و تخیل اعتماد نمودن  
 کرد و عقیده و عمل را از آن نتوان گرفت همچنین این قرآن موجود است که یکدیگر را همچنانکه حکام  
 آنها مانع شده اند بقرآن مجید همچنین ازین قرآن هم خبری بسیار نسخ شده و فاسد را غیر از این  
 که نمیدانند سیدم آنکه نبوت نزول قرآن و عجز از او بلکه نبوت نبوت پیغمبر نیز موقوف است بر  
 نبوت صدق ناقصین و چون ناقصین نبوت پیغمبر را جماع باشد که بر یک شخص فاسد شود  
 را که حضور یک ملک و دست و چهار هزار کس پیغمبر فرموده بود خدا و کتمان نموده و دیگر عیسی اله است  
 اظهار ساخت تا آنکه حق خاندان نبوت تلفت شد و صل عظیم دین که هم جنب نبوت است یعنی امامت  
 بر جماعت بر نقل آنها چه اعتماد شاید یا بر غرض فاسدی آید هر دو طایفه را بسته باشد که  
 فاسد نمی بود و بخیر و آرد و قرآن بر و نازل شد و مبلغان معارضه او عارض شدند و در مقام  
 هیچ نباشد و اخیر پس حال آن زمین باب به تفصیل گذشت و تازه این است خبری را می باید که تا نقلی  
 باشد پس نقل خبر شیعه اند و غیر شیعه اند و غیر شیعه را خود اصلا اعتبار نیست زیرا که صدر اول  
 ایشان که ساطع الاسناد اند مرتدین و منافقین و مفسدین کتاب الله و معاذین خداوند عز و جل  
 بوده اند و شیعیان هم در اصل امامت تعیین آید و اعدا و ایشان اختلاف فاحش دارند  
 و اثبات یک قول از افعال ایشان نمی شود الا بر خبری که کتاب این مذکور است نه خبری که الزام  
 مخالف نماید یا کفایت است پس اگر ثبوت غیره حجت آن موقوف بر نبوت آن قول بود و در  
 حدیث لازم آید و غیر نفی بودن ضعیف سبب آنست که قول معصوم است یا بواسطه معصوم هموم  
 و دیگر سبب عدم حجت شخص معین ثابت نمیتواند شد الا بر خبری که کتاب ساکت است  
 و عقل عاجز و بخیر و نقد بر صد و نیز موقوف بر خبری که مشاهده نموده و بخیر هر کس را اتفاق  
 نیفتد و جماع نیز سبب قبول معصوم در آن حجت است و باز در نقل جماع بفاصلین خبر  
 در کسارت و حجت شخص معین را بر خبر مساوی غیر معصومی دیگر که بواسطه ادله سید ثابت کرد  
 و در خبر کسارت و نیز موجب خبر موقوف بر نبوت نبی است امامت و چون اصل ثابت

نشد فرع چگونه ثابت نبود باجماع و روشیه توان خود از خبر اعتبار افتاد زیرا اگر اجماع واقع از عدد و تواتر  
 بطلان آمد اظهار غیر واقع در حکم درست و اخبار اعا و خود بلال اجماع درین مطالب معتبر نیست پس  
 استدلالان غیر ممکن نیست اما اجماع پس بطلان آن اظهار است زیرا که اجماع بعد ثبوت نبوت و  
 شریعت چون نبوت و شرع ثابت نمیتواند شد اجماع چگونه ثابت شود غیر محبت اجماع نزد  
 ایشان بالا اصابت نیست بلکه بنابر است که قول محصور نیز در ضمن آن می باشد و هنوز در  
 بودن محصور و تعیینی که کدام است و نقل قول و بحث و تفسیر می رود و نیز اجماع صدر اول و ثانی  
 یعنی قبل از حدوث اختلاف در دست خود معتبر نیست زیرا که اجماع کرد و در مخالفت باو مگر در  
 و درین متعه و بر تحریف کتاب منع میراث پیش برود مع امام برضی از حق خود و غضب تعلقات  
 خاندان رسول و بعد از حدوث اختلاف درست و تفرق ایشان بفرق مختلفه اجماع چه حکم  
 متصور شود و خصوصاً در مسائل خلافیه که احتیاج به استدلال اثبات محبت منظر در آنهاست  
 و نیز در محل محصور در اجماع و موافقت قول با قول سایر است ثابت نمیشود مگر باخبار و حال اخبار  
 در تعارض و تساقط و ضعف و درین قسمی که هست و متن است و نیز نقل اجماع در هر مسئله اختلافیه  
 بالخصوص امر است که شدنی نیست و علما شیعه را بلکه اثنا عشریه را بالخصوص درین نقل  
 باجماع مذکور تجاہد واقع است بعضی ازین نقل جماع فرقه خود می کنند و دیگران تکذیب  
 می کنند و انکار می نمایند و چون اجماع یک فرقه را می گویند فرقه دیگر که یک فرقه را است اند به نقل  
 خود اینان ثابت نشود و اجماع جمیع است ثابت کردن چه قسم قصد بشود و این را بچند  
 مثل روشن کنیم صاحب اسلام الی الاسلام که از عمده علما اثناعشریه است و در  
 حدیث مشهور تفسیر می گوید که کلام النبیین الی الفقه الکمل حکمی فی کذا القوائد یدل علی  
 اجماع الامامیه علی الربی او انه من خصائصهم و انکذا سائر الفرق و کلام العلما  
 المحلی الی النخایه و القنادیه کشف الخدای علی الاحرار فی الاکابر و کذا  
 و نیز ششم شهید ثانی که در اجلاء علماء است آن است فصل تقبل دارد و اگر شیخ اربابان  
 در جاباه می اجماع فرقه شده است حال آنکه خود در جاباه می دیگر مخالف آن گفته نقل  
 از فصل سیم آیم قال فیما ینتمی الی صائیل ادعی الشیخ فی جامع آتیه



کردیکن چون قیاسین داین فرق باطل است پس محل را مطلقاً و نامحدوداً عقل نامند  
 خاصه و قیاس و کلیات شیخ هنوز در دو مظهر است عقل مادی و غیر مادی که از خواستند بدو لغزش  
 اولاً که شمس لکهنی ثابت ساز عرش را و ابائی نقش نموده چلیباید بدست که قیاسیم  
 بر این عقیده و متغایر بدیهات است پس اگر چه انکار بدیهات پیش گیرید مثل سوسطانیه که  
 لا یوجد فی الخلق الا فی الله و لا یوجد فی الخلق الا فی الله و لا یوجد فی الخلق الا فی الله  
 لا یوجد فی الخلق الا فی الله و لا یوجد فی الخلق الا فی الله و لا یوجد فی الخلق الا فی الله  
 یا سحر اللغز لا یکن معین ذلک الشیخ فی امثال این قضایا انکار  
 کنند تا باین سطحی که از ایشان بپایان عقلی نتوان نمود همچنین قیاسیم و دلائل شرعی و  
 مقدمات و بنیاد بر اثبات ملت ضعیفه است که از زمان حضرت بر این غلطی تا این وقت جمیع  
 ادیان مسلم و صوالح متفق علی جمیع مال مثل این المعجود و واحد و اذنه و رسول الله  
 و یظهر المعجود بان سلاک کثره یؤمن الله ان الخلق معصومون عن الذنوب و  
 النجاة فی الکلیه و ان الله احکاماً تکلیفیه علی عباده یحاذی بها و علیها یومر  
 البعث و النشور بالجمعه و الشارح و هر چه معبودیکست و تحقیق آری وید  
 پیغمبر از او ظاهر می کند معجزه را و هر آنکه فرشتگان فرستادگان خدا اند به سوسه خلق  
 محفوظ اند از دروغ و خیانت و در رسیدن و بدرستی که خدا است حکم مایه تکلیف او  
 بر بندگان او جز بهیدر بیان و بر آن رفته بگویند و اگر گنده شدن و درمشت و دوزخ  
 و ثبات موصول تو اعدا حقیقه بطور شیهه ممکن نیست پس اثبات میج مطلبه از مطالب  
 و بنیه دلائل نزد ایشان ممکن نیست پس این فرق سوسطانیه وین اند تفصیل این اجمال  
 و فیض این ابهام آنکه ایشان نبوت حضرت خاتم الانبیا را که ما خدا این حصول و قواعد  
 است نسبت باین امت از امیر المؤمنین و ائمه اطهار روایت کنند و معلوم بالقطع است  
 که ایشان با واسطه از امیر المؤمنین و ائمه اطهار روایت ندارند مگر بواسطه و بساط ایشان  
 را معلوم است که خدا ایشان آنها را کند بیکی نمایند و منهم می دارند و فی الواقع  
 هم و ساکتان این چنانچه نبوت خاتم الانبیا روایت کرده اند همچنان حسبت و صورت حق

حکایتی بر روایت کرده اند و در بعضی کتب نیز رسالت خداوند را در این  
 تحالف و تعاضد دارند و بخدی که تطبیق هم امکان نیست پس گوییم بعضی از ایشان را  
 انبیاء معین می‌شود و نو از کافران و دروغ گویند که بکثرت مغرض فاسدی تشبیه فرموده  
 نموده باشند چنانچه در مقدمه خلافت در قرن اول اهل اوردند اعتبار می‌دهند  
 چهار صحابه یا شش صحابه و ایشان را قابل اعتماد نیست و تو از این روایات از این چهار  
 سببش که قطع محرم الانفاست اگر بالفرض از این باب از هر شش و بیش از چهار نفر  
 کس درین قسم امور که عقل اکثر علمای مذهب و بلکه در بعضی جاهای حکم است نه آنکه  
 انانیت و تعین نماید و صحابه دیگر هم از ایشان مرند و خارج از این و صاحب لا اخصال  
 و دروغ گویند و کذابان بوده اند و معتمد انبیاء از این مار و ایت دارند و روایات  
 الاملاک فی کتابها کتاب الدینی علیه السلام عن ابن عباس عن امیر المؤمنین  
 و غیره و احد عن الصادق اَنَّ الصَّحَابَةَ اَدَّتْ دَا بَعْدَ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ  
 اَلَا اِلَاجَةَ الْفَرَسِ فِي رَوَايَةِ عَنْ كَذَا فِي اَلْاِسْتِثْنَاءِ اِيسَ نَحْوِ اِيْن كَرْدِه مَرْدِيْن  
 بر عزم ایشان از ادعای رسالت و انبیا ترسیده علی و نقی و عیسی و زو و اولاد  
 و غیر اینها از معارضه آن و حوال جنبته مار و تخلفیات شرعی و زو و اولاد و ملاک  
 انبیا را می‌نویسند و دعوت ایشان و توحید فی العبادت و نبی از انبیا که در این رسالت  
 مرود باشد زیر آنکه خبر جمعی که اجماع کردند بر خلافت و عصیت پیغمبر که بر جمود یک  
 و چهار نفر از کس تا یکصد نفر تمام فرموده بود علی انجمد و کس را ایت این جماعه  
 متوازن شده نزد فرق دیگر که هر یک آن جماعه را متوازن شده و اگر بجز دست  
 قرآن و تابعان قرآن که خدا کرده شود پس کمال بے اعتبار و درین لازم آید  
 و مابعد من العلم و نبی هم بر معنی الفت و ام و نوا پس پیغمبر که برستند و قرآن را  
 و احکام بسیار خلاف مانزال الله در آن قرون بعد از شایع و هنوز که از اصل  
 شریعت هم خبر در هرگز و بدیهه مثل نسل الرضی و در وقت که حادثه است بغایت  
 و هر چه در وقت انشعاع حاصل آمد و در آن کتب و دیده اند و هر چه بر غلط

على الخطمين واین قسم بدعات را که میسازان قرون از طرف خود احدث کرده رواج  
 داده اند بار او کام همیله طبیعت و استند مثل سنت تراویح و حرمت منع و غیره و اما کبر  
 این جماعه بدین و میساک چه بعید است که اتفاق نموده باشند بر این نبوت و زوال و چه دلا که در  
 بهشت و دوزخ بر سه تخلف مردمان ترغیب ایشان و تواتر و قیاس بقیاس میشود که  
 اهل تواتر از غرض ناسد و میمان نباشد و این جا غرض این حد و شمار موجودند و حال است  
 که چند کس از اینها نشان را روایت این دعوی صدور و سجده بر سه غرض شده باشند و سایر  
 ایشان حیث طبع و نفقت و مدد بهشت کرده از ایشان قبول نموده تشبیه کرده باشند  
 و نیز احتمال است که از کاهنان و نجاران شنیده بودند که شخصی در قریش پیدا شود و بدست  
 او ملک و زمین و خزان میسر افتد از او داد و عید نشان نمانش فلان و نام پدرش فلان  
 پس هر غرضی را که خیال فائده گشتی بتابعات و مدد افتاده باشند و صاحب حق را نماند و این  
 ایران زمین که سفید پوست نازک بدن باشند و رطاب خاطر کرده باشند و دنیا پرست را  
 میرسانین که سرنگی فکشت قزلبین دشمن از دست و سگ و قهوه و قیصر و امن گشت طبع افتاده باشد  
 و از بود و نه بر همه موجودات جنار و کتب قدیم خود این با جلد و دست نصرت موافق  
 مدعا و ادب آورده و قصص اخبار و بنا بر اخبارت بلیغ بر سه ادب و دست کرده و ادب  
 و معجزات و نبوت و قول توریت و وقوع قصص انبیاء و در نزد واد و دیگرست بافت  
 آنها و نام و نفقت که کنایه میگیرد و در بالجه اول جا همان عرب باین اغراض بنا نموده باشند  
 بانه در انظار بر غلط افتاد و بنا بر طامع و شلذات و بتومی و نصالی بے در پی اقبال آن  
 جمیع چیز لازم نمرد و در فتنه صورت دینی و ند بے قرار گرفت و بنا بر در اکثر امور غیر  
 شیوه همین قدم رود و واقع است مثلا آنچه در نواز غسل و جلین نیکو میگویند همین تحقیقات  
 و احتمالات است که مذکور شد بلکه در بنیاز زیاد تر و دومی از زیر اگر غسل و جلین نیست  
 مسح و جلین شسته و کلمه دارد و در قبایل مختلف و پنج و شش بدین بحث هر فائده و موهب  
 و در بافته نمیشود و بخلاف از نبوت که قدیمه ریاست عامه است و بجای و بجای فاضلترین سخت  
 و محل طبع و حریص بر این امور هزاران بلکه ملک که جان خود را بر باد میدهند اگر بتجمل





يَنْصَحُهُمْ وَيُذَكِّرُهُمْ وَيُنْذِرُهُمْ عِنْدَ الْخَيْرِ بَيْنَ كُنْت تَشَانِيهِ تَخْشَعُ  
نار اور زمین خود دبا کر دگر دگر داند یوار نادر دگر دگر آن جا ہے و ساخت بکن خانہ لایس  
ہر گاہ تمام شدہ نارت باغ سپرد از از دفرار عان و سفر کرد بسوی شہر دیگر و اقامت کرد  
در آن بسین گاہ رستید این کہ بختہ نشو ندیدہ ہا فرستاد غلامے را از غلامان خود یک  
مزار عان نامہ بگیر دیوہ امی آن را پس ہر گاہ کہ آمد و خواست این بگیر دیوہ را ز دند اور  
دفرستادند اور اسے مطلب باز فرستادند غلامے دیگر را پس ایدا و اند اور اور  
ند اور ادخون آلودہ کردند اور او شکستند سر اور باز فرستاد و دیگر را پس گشتند  
اور لایس بود کہ فرستاد غلامان خود را بسوی ایشان سپے رو سپے نیر نہا یعنی ایشان را  
وے کہ گشتند بعض ایشان را دبو و اور ایک پس کرد دوست می برشت اور او نبود اور پس  
سوکوی پس فرستاد اور بسوی ایشان پس ہر گاہ دیدند کہ قرآن گفت بعض ایشان بعض را  
نیت انگوارث شود بعد جو باغ را پس بایک قتل گسیں اور اور ارث شوم باغ را پس حملہ  
کردند بر دے پس گشتند اور لایس ضرر و غصناک شد و بر بن کار صاحب باغ رجوع نہ کیو  
ایشان و بستاندن باغ را ز دست امی ایشان و ملاک کند ایشان را و بہند اور از تو یک  
دیگران پس ازینجا معلوم شد کہ انجات ملت خفیہ کہ سمیل ان قول بدینوقت خاتم الانبیا  
ست بدون اتباع اہل سنت و حصول نہ ہنچے تواند شد زیرا کہ ایشان حصول دین خود  
اندر کہ خود از جماعہ صحابہ کبار مثل عشرہ مبشرہ و عبا و الہ و کثیرین و دیگر اہل بدر و اہل بیت  
الرضا و ان وہا جبرین اولین کہ حق تعالی در کتاب خود بر صدق و صلاح ایشان گواہی  
دادہ قوله تعالی اُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وقوله تعالی مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللّٰهِ وَ  
الَّذِينَ تَتَذَكَّرُ اُولَٰئِكَ اِلَّا خَيْرُ الْاَيَاتِ و در آیات بسیار در حق ایشان کلمات خود نمودے  
و رضائے می رساند فرمودہ قوله تعالی لَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ اِذْ يَبَايَعُوْكَ  
تَحْتَ الشَّجَرَةِ الرَّعْبِ ذَٰلِكَ مِنْ اٰيَاتِ بَارِئِ الْاَلْبَابِ لَسْتَ اَبْرَئِلَ نَصُوْكَ مِنْ زُفَرَانٍ و  
احادیث شنیہہ اند حال ایشان قصص واجب نمودہ معلوم کردہ کہ ہر ہر ایشان صادق و افتخار



از دلالت ایشان برست نمیشود و چون دست برین اهل سنت دند و باین قرآن مجید  
ملت ضعیفه قائل شدند لابد جمیع امور معتزله ایشان مثل تفویض امر غار با بکر صدیق و نقل  
و منقلب و غسل ملین و رخ ضعیفین که مانند قرآن و نه در آن توازن ثابت شده اند قائل  
باید شد و قبول باید کرد و الا التحکم بصلح لازم خواهد آمد که کسی خوردن و شکر و دیگری بجا  
آور و لطف خدا در وجه و متع با ده ای را بدید چه کافر هستی و شریک بودی و هرگز متان این پند  
این فایده را باید که از دست ندهی که بستی عقیدت نیز از ابواب ایه بقیه علوم شد که بنامی  
مذهب تشیع بر روایات اصحاب ایتم است از احوال آن اصحاب نیز معلوم شد که  
لکن آنها دروغ گو بودند و خود آنها را کذب فرمودند و فریج امامی نموده است و الا بعض  
اصحاب در امام لا حق کذب نموده بدلیل آنکه آن بعضی بامامت اوقاف نموده و معتقد  
امامت شخص دیگر یا قائل توقف و القطع بامامت بودند و مهندی بحدیثی نقل که باصحاب یاد ماند  
کذب بامام لا حق بلکه کذب خود آن امام را بحدیثی نقلی شمارند و روایات همه آنها اعتماد کلی  
دارند پس چرا بیاران و اصحاب رسول که کمتر از امام در تائید صحبت نخواهد بود حسن ظن نمیکند  
و روایات آنها را مقبول نمیشازند غایتی نامی الباب آنکه بعضی روایات از ائمه مخالف روایات  
اصحاب خصوصاً در عقاید متعلقه بامامت را ایشان رسیده باشند و شبهه و صدق اصحاب  
ایشان را پذیرفته باشند لیکن چون این مخالفت در اصحاب بر امام جاریست و این شبهه در همه  
آنها ساری مهندی مانع قبول روایت نشده پس حق اصحاب چرا مانع قبول روایت شود  
و مَا هَذَا إِلَّا التَّعَصُّبُ الْخَفِيُّ الْعَادِي حَتَّى وَ تَخْفِرُ حَبَابُ سَوَالِ الْمَدِينِ  
عَلَيْهِ سَلَامُ وَالْأَمَانَةُ بِنَايِرِ صِحَّةِ الْأَحْوَالِ وَلَا قَوْلًا إِلَّا بِاللَّهِ حَالًا لَكُمُ خَدَائِعُهُ عَذَابُ  
مُخَالَفَتِ الْأَبْيَانِ فَرَمُودَهُ اند و اصحاب را بصدق وصف نموده و در صحیح ایشان مردمی و  
ثابت است لیکن غش و تشعشع بچشم ایشان را کور و گوش ایشان را کور ساخته است  
مِنْ كِتَابِ الْكَافِي لِلْكَلْبِيِّ فِي بَابِ الْخِيَارِ الْخَيْرُ مِنْ عَدْلٍ الْأَشْكَارِ  
عَنْ مَنْصُورٍ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لَا فِي عِبَادِ اللَّهِ مَا بَالِي أَشْكُ عَنْ الْمُسْتَكْبِرِ  
فِيهَا الْحَوَابِ لَمْ يَجِبْ لِي غَيْرِي فَجَبِبَ لِي فِيهَا جَوَابُ الْخَرَفِ فَقَالَ





الطی و غیره از حدیثین عتبه آنکه قال قد روی عنی حسن فیما یستلزم من قول  
 من روی و لا یجوز و لا یجوز قال و کان علی بن ابی طالب یحفظ ما روی عن  
 المنسوبین لیسم الهم لکنی و عن عیون الی عبد الله ان ائمة هه اذلی من ائمة  
 لیس کلام الله بل یحذو عن منضوعه و المذکر ائمة هه اذکی من ائمة که  
 و روایت از امام بن سید گفت خواندم در باب بعد از او من می شنیدم از اضرها  
 از قرآن نبود آن چه می خواندم در دم پس گفت ابو عبد الله با زمان و با زمان ازین تولد  
 و بخوان چنانچه می خوانند از مردم تا که قائم شود امام پس هر گاه که قائم شود امام پس  
 بخواند کتاب خدا را بطریق آن و روایت کرد و بگفتن و غیره و حکم بن عتبه هر آنچه می گفت که خواند  
 طبع بن حسین و فرستادم پیش از تو بیچ پنجبر سر و ده صاحب الحام گفت و بر و علی بن  
 ابی طالب صاحب الحام روایت کرد از محمد بن ابی سم الهامی و غیره از ابی عبد الله  
 هر آنچه می گفت می با الترتیب از جماعتیست کلام خدا بلکه بی جا کرده شده است از طور  
 خود و نازل کرده شده چنین است اما آن که آنها پاک ترند از اما آن شهادت و ایشان  
 ثابت و غیره شهور است که بعضی سورتها را ساقط شد مثل حدیث الولاية و بعضی بآنکه  
 مثل سوره الاحزاب یا نه کانت مثل سوره الانعام پس این سورتان چه در فضایل  
 بیت و احکام امامت ایشان بود ساقط کردند و لفظ و نیات قبل از که سخن در آن الله  
 مکتب از ساقط کردند و لفظ من ولایت علی بعد ازین آیت وقف و هم انهم  
 مستو کون و لیکن بنو امیه بعد ازین آیت خبر گفت که علی بن ابی طالب  
 بعد ازین لفظ است و کفر الله المومنین للقبال قال محمد بن لفظ و سبعا لکین حکما ال  
 محمد بن ابی منقلب یکتب لیسان و لفظ علی بعد از و لکین فویم هه \* ذکر کل  
 ذلک بنی محمد است و لکین فی کتاب لکین و علی و القیاس کلمات بسیار  
 و آیات بسیار را شمرده و بر طراز و ایشان در میان قرآن مجید محفوظ و بیان نور  
 و انجیل فرموده و کسانین هر چه می خواند و کفر و مبدل و منسوخ و ناسخ مجهول اند و اما  
 عزت رسالین بل لغت عزت شخص انوار ابرار گویند و اینها جهت بعضی عزت را

الحاکم بن محمد بن عثمان بن عفان حضرت علی بن ابی طالب حضرت صلی الله علیه وسلم بعضی را در منزل  
عشری نه شمارند مثل حضرت عباس عم رسول الله و اولاد او و مثل حضرت زبیر بن صفیه  
عمه رسول و اکثر اولاد حضرت زهرا را نیز و ممکن دارند و بدگویند مثل زید بن علی بن حسین که  
خیله عالم مشق و مشق بود و دوست مردانان شهید شدند و پسر او تکیه بن زید را نیز  
و دشمن دارند و همچنین ابی ایمن بن مسکه کاظم را و همچنین جعفر بن موسی کاظم را و اولاد المقرب  
که کذب کرده اند حال آنکه او از کبار اولیاء الله بود و باین بدبطای از او خبر طریقت کرده و بخلط  
شهرت یافته است بسطای مرید جعفر صادق است و جعفر بن علی را که برادر حضرت امام  
حسن عسکری بود نیز لقب بکذاب نموده اند و حسن بن الحسین الثقلی و پسر او عبد الله محسن  
نویسنده محمد اکبر لقب بحسن است و مردود کافر شمارند و ابی ایمن بن عبد الله را و زکریا بن محمد  
باقر را و محمد بن عبد الله بن حسین بن حسن بن محمد بن القاسم بن حسین و تکیه بن عمر را  
که از احبار زید بن علی بن حسن است نیز کافر و مردود اند و جمیع سادات حقیقیه و سنییه  
را که قائل بامامت و بزرگس زید بن علی بوده اند ضلال و گمراه شایسته حال آنکه کتب نساب  
و تواریخ سادات و آلات صریحی کند بر آنکه اکثر اهل بیت حسینیان و حسینیان معتقدان  
زید بن علی و نصیحتان آن بزرگوار بوده اند و جایزه آن عَشْرَه روزه و حق آن بزرگواران  
اعتقاد کفر دارند و خلوص و در نماز و در روزه و در باب معاد و کتب ایشان منقول خواهد  
شد و وجهش هم ظاهر است زیرا که منکر امامت یک امام نزد ایشان مثل منکر نبوت یک نبی کافر  
و الکافر محکوم است و این هر بزرگواران منکر امامت امام وقت خود بلکه امامت بعضی  
از آنکه ماضیین نیز بوده اند و طائفه قلیل از آن عَشْرَه بران رفته اند این را و اعراف خواهند  
بود مثل حضرت عباس عم رسولی بعضی گویند که بعد از عذاب شدیدی شفاعت خواهد  
خو بجای خواهند یافت و این هر دو قول یکی مردود و موافق قواعد و اصول ایشان  
همان قلیل است زیرا که شفاعت در حق کفار بالا جماع مقبول نیست و اعراف را نخواهد  
نیت و عهد بودند ایشان را و اعراف مذهب نیست که این را منکر امامت بودند و منکران  
امامت کفارند و با وصف این همه روایت میکنند که محب علی کایک مثل التکلم

و در محبت ایشان با امیر المؤمنین هیچ شبیهیت امانا صیت این فرقه را محالست باید کرد  
 که چه قدر بزرگوار که جگر پارک می آید در ادراک آنست بودند بجهت مرتبه امانت و تحفاتی  
 سے نمایند و در حق چند کس بعد و از اهل بیت ائمه اثنا عشر و بعضی قارب ایشان  
 باشند و پرده محبت هزاران عیوب و قبایح نسبت کنند و استخفاف و کائنات زیاده از حد  
 نمایند بالاخر از خارج و توصیف آری و دوستی بی خرد و خود شناسی است و بعد از  
 تتبع کتب و روایات ایشان تفصیل آن قبایح و عیوب کالتفسیر فی تفسیر الذکاء  
 همید اسپرود و لیکن در اینجا چندی از کفریات ایشان بطریق نمونه از خود آری نسبت افتد  
 اول آنکه گویند امام وقت صاحب مان بآن مرتبه جبار و هر اسان و مخالف و ذریه و دل بسته  
 که از مدت هزار سال بخون جماع غلیظ مخفی شده و هرگز و جو و انقلاب و ان بر هم شدن  
 عباسیه و تسلط بنی نریه که بعد از قبول اسلام خود را محب اهل بیت گفتند و بعضی از  
 ایشان مذاکره شیعی اختیار کرده بودند و بعد از تسلط صفویه بر اقصین و خراسان که  
 صادق مشید و مردم خیر این گروه است و بعد از رواج این مذہب در سلاطین و کهن  
 و بگال و پور و دمارت و وزارت این فرقه و دست و سند هرگز بر نمی آید و از اطمینان  
 حاصل نمی شود و و هم آنکه از حضرت صادق در جمیع کتب ایشان روایت است که فرمود  
 یا معاشر الناس بعدی خل منک جوارینا لکنا و فرمویں لکما و الله لنفرج بیننا  
 و فرمویں این پیمان عظیم را سهل نیست و این جناب پاک نسبت کرده سوّم آنکه حضرت نسبت  
 می کنند که می فرمودند و در حق حضرت گفته م بنبت سید الفنا علیها السلام اول فرج  
 که صاحب است آسمان الله و کمالیت که از زبان ایشان بر می آید نزدیک است که آسمان فرو  
 افتد و زمین بشکند اول و در حق آن سیده پاک بقصد الرسول خلد که کید التبول چو فحش و سواد ب  
 ست و که نام خصلت خبیثه را با من پاک آن ظالم و مظهر می بندند و دیگر در حق حضرت  
 امیر و حضرت حسین چه قدر بی خلف و بی ناموسی تبارت میکنند و در حق حضرت  
 صادق که این کلمه بر آن جناب تهمت می نمایند چه قدر بی حیثه و بی غیرت می افتد  
 و در حق امیر و حضرت حسین چه قدر بی خلف و بی ناموسی تبارت میکنند و در حق حضرت



الاسم و الله انما قارب بكم بزرگان خود امر است که او انزل و او باش نیز از ان ماحقر از جوب  
 سے مانند بازاریان دسے راویدیم کہ در شگامہ فاغنتہ مار کہ خود را بدریانیان لقب کرده اند  
 زمان بیکار سب سے ناموسی شد ہرگز من بعد نام این فعل فیہم زبان یاد و زندہ گویند  
 انکو در بعضہ ظاہر رسول این قسم فعل خصیت واقع شود جبر او را کار سب سے مسلمان  
 نیست کہ محول و لا فہم کہ انکا اللہ چہاں ہم انکو گویند کہ حضرت نبات و اخوات  
 خود را بکفرہ فخرہ بنے سید و زندہ مثل حضرت سیدہ کہ در کج محصب بن زبیر بود علی  
 ہذا القیاس دیگر فریات خود را در عقد کفرہ نو احصی در آورند چنانچہ در کتب انساب  
 سادات تھمیل شرح سب سے خجستہم اگر نسبت کنند بہ حضرت صادق کہ قرآن مجید  
 را بر زمین بر تافت و امانت نمودہ و طے کہ چرمان بابت احراق مصحف ابن سعود نمودہ اند  
 بعینہ حضرت صادق ثابت کنند دئی الکلیفی عنہ کہ بن جہم العکافی عنہ  
 العکافی انکہ قرء و لا تلو فواک الی نقصت عنہا من بعد فواک انکا  
 تخذون ایمانکم و حکایتیکہ ان تلوئی انکہ یے انکا من ایمنکم فقل  
 جعلت و ذاک انکہ قال ای و الله قلت اتعابکم انی قال و ما انی داو علی  
 یبکم مظهر ہا انہ روایت کردہ است کلینی از زید بن جہم ہانی از صادق علیہ السلام  
 ہر سنے کہ سے خواند و نہا سید مانند زنے کہ شکست بر میان خود را بعد و سنے  
 پارہ سے کہ زندہ سو گند سے خود را موجب خلل در میان خود نہ کہ باشند اما مان کہ انہا  
 پاک تر اند از اما ہلکے شاپس گفتم کردہ شوم قربان تو ایمہ است گفت آہ سے قسم خدا  
 کہ قسم جز این نیست کہ خواندہ سے ظودا سب سے بے دشارت کردہ است  
 خود پس بر انداخت از ابانت ششم انکہ انچہ سنانے ایمان و ضد علامات مؤمن  
 است بعض حضرت امیر المؤمنین بسوی ائمہ نسبت کنند سے خوانند بہ شہادت حضرت  
 امیر فرزند ایمان ائمہ اندازند کہ حضرت ائمہ بر تقیہ و اخفائے حق و اظہار باطل و مظلوم  
 حیات خود با وصف عدم خوف ہلاکت حد حق شان اصرار داشتہ اند فیض شوار  
 امیر المؤمنین کہ در پنج البلاغت موجود است بن است قال علیہ السلام حکمتہ

الايمان اني هو فذكر الصلوة في حكمة فذكر ان على الكتاب حيث يتفكر في  
 في نكح البكاهة گفت عليه السلام نشانی پایان این است پس بدین رسی راجع میگردد  
 و در ترازو دروغ جای که سود و در ترازو است بیخج البسلاخه هفت شتم بعضی تفسیرات  
 آیات قرآن باید نسبت کنند که هرگز بر قواعد عربیت و نحو راست نمی شنید پس سماع  
 آن تفسیر قصور حضرت و فزون عربیت و تأویفیت ایشان بر قواعد نحو استدلال کند و  
 همچنین بعضی تفسیر که مغل بر لفظ کلام و موجب تفکاک نظم و انتشار ضار و در پی سیاق  
 سخن باشد بجز آن متوجه سازند نام و نامی افتاد و در کمال علم ایشان حاصل شود و  
 ناشتم اگر از این تفسیر کنند که ایشان از جهل و منوع می فرمودند باوصف آنکه در قرآن مجید  
 نسی که درین امر تاکید و تمیید فرموده اند هرگز مطلق مکتوب شده نیست پس بر مقلع لغت  
 کنند در تعلیلین حالا گفته حدیث نقلین این عبارت هم رعایت کرده اند که کن تکفیر فکحی  
 یوردا علیک الحوض هرگز بعد از نشوند آن هر دو تا که وارد شوند نزد من بر حوض و ازین عبارت  
 صیر که مستفاد می شود که پیغمبر عیار حضرت افعال و مذاهب حضرت ظاهر و استنباط را  
 مردم بر ایشان دروغ خواهند بست و انتر خواهند کرد و باحسانیت فرموده است و آن همین است  
 که بعد از آنکه از ایشان شنیدیم بر قرآن عرض کنیم هر چه بر قرآن قبول شدت صحیح است هر چه  
 را انکذیب کرد و کفرست و قرآن کسخط است از لائق تر است بلکه معیار باشد عزت ظاهر و چه  
 عزت بکلم بشریت موت و غیبت مکانی و بعد از آنکه در دیگر لواحق واردند که بکلیه باب دروغ  
 نهدی و فخر سازد ست مخالفان قرآن که بحسب بخت و توانا می که دار و پیش هر  
 کسی در وقت و هر مکان موجود است و در هر خطا که می خطو لایق است الباطل من بین  
 یکایند و کرمین خلفه کثر نزل من جلیک چو حیدر خشم که تجویز جماع حلقه  
 بجانب ایشان نسبت کنند و این در حقیقت تجویز ناست معاذ الله من ذالک و آنکه  
 باز می گردن بقبضت ضعیف و عین فارغینا باین نسبت کنند حاشا هم من ذلک  
 اول نازک منظم ارکان دین است چه جا که بنیاد است و ششم آنکه این بنای کلام خطا  
 دارد یا نه و چه تجویز ناست با وجود آنکه در کس جا نبهات غلطه کلی است بر نسبت کنند تعالی

جانبی من ذلک و در از و هم من کجایان مروه بجناب ایشان نسبت کنند حاشا هم من ملک  
 سیر و هم خیز بوس کنایه ازین در عین ماری بجناب حضرت نسبت نمایند و روایات منقول  
 از کتاب ایشان درین همه مسائل که مذکور شد در اثبات آنست که در باب فرعی باید چهارم  
 منع دوم از تعلیم و اجابت من و زمان را بجناب نمیکند کنند روی الشیخ الطائفة  
 عن ابيهم بن حجر قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن المسألة أو عنی فیها  
 روی الثانی عن علی بن الحسن قال نعم لا یحکمون فیها لیس علیه روایت کرده و جعفر  
 طوسی از اویم بن ه گفت پرسیدم از ابا عبد الله علیه السلام از منی که ببیند در آنچه  
 ببیند خواهد بود و غسل است گفت آنست حدیث کنید از ایشان پس خواهند گفت  
 این را عدلت و درین صورت لازم می آید که جناب نمیکند راسخ باشند بخواندن نماز و است  
 جنابت که آن گرفت بالاتفاق حال آنکه در صفا بالکفر نیز گرفت بالاتفاق معاذ الله من ملک  
 و نیز راسخ باشند بجهل مکلف بواجبات شریعت و هو ساقط فی الذم و کما یرید فادع  
 فی استیضاحها کما طبع للعدالة والمعرفة و ازین ضمیمه تر و من باب روایت  
 صاحب الحاشی است که از کاظم علیه السلام آمده اند قال لا یحکمون فیها لیس علیه روایت کرده و جعفر  
 و نیز هرگز وی گفت تعلیم کنید این مروه را عقاید وین ایشان سبحان الله این حدیث  
 منع و حکایت شنیع است که نسبت بجناب میکنند چون ایشان از تعلیم معمولین  
 مروه را منع فرمایند و دیگران چه قسم تعلیم کنند چه کفر از کعبه برخیزد و کما ماند سلسله من  
 یا از و هم ترک عمل با و اما نسبت بجناب نمیکند که در حدیث روایت کنند و اقیقته وین آبا  
 پس بن حضرت در وین آباست که ارام خود قریب به یافتند که ترک دادند شایسته هم  
 خلاف نص صریح کتاب الله بجناب نمیکند تا ایضاً مخالفت فیما بین الثقلین را  
 نمایند و مروه در وین منجر شده گویند در رسیم غیر مسکو که حضرت ایشان گفته  
 واجب ندانستند و خود هم نداده اند و خلافت است خواهند که حضرت را در وین  
 الذین یکتفون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله  
 داخل نمایند و هم گویند که جامه مدین و گریان چاک کردن مروه را از کار او مروت

و نیز هرگز وی گفت تعلیم کنید این مروه را عقاید وین ایشان سبحان الله این حدیث

پسر و پدر و دیگر اقارب حضرت ائمه جاز و هشتم اند و عاقله ایشان را و بر بیهوشان  
و خیر کنندگان و قلمی نمایند و از ایشان قرائت فرماید که در حق صابین و در دست خارج  
سے سازند و در وعید لیس مناسبت شوق و حبش شامل اعتقادے کنند و شوق و هم  
تخصیص قصاص غیر اعمی که خلاف بقص قرآنی است بنیاب ایشان نسبت میکنند و نور و هم  
حکم بستر قاق و لذیذی که مسلمانان را قتل کرده باشند نسبت به حضرت ائمه نمایند خلاف قاعده  
شرایع است که ترواز رخ و زرا خری و لا یجری و الدعی و لدی و لا یجری و لا یجری و لا یجری  
اگر این قسم انتقام گرفتن در شرع جایز بود فوق و در میان تور و چنگینه خانی و شریعت محمدی  
چه خواهد بود و جواز هتراق و لدی حربه بدست توقع مجاز بهت لزان اولاد و یرای قلیل  
هم و اونها اولاد و فی قاتل بدانکه نه مستعد عربانند و نه داخل سواد اهل حرب بچ و دایه شتراق  
درست باشد که صیر و نقص عهد است و مخالف جمیع ادیان و محل که و فایده را واجب  
دانند و نیز مخالف نص قرآنی که النفس بالنفس استیم آنکه از حضرت ائمه نقل کنند که اگر روزی  
قتل عمر که بغم ایشان هم جمیع الاول است تا سه روز از رسم گناه صغیره و کبیره بر کسی نوشته  
نماید شود پس درین صورت اباحت کفر و جمیع معاصی در آن سه روز بجای ائمه نسبت نمایند  
بست و یکم جواز استعمالی که با و استیجا کرده باشند در شرب و دیگر حرام و طهارت به  
جانب آن طینین و طهارت نسبت کنند بست و دوم از حضرت ائمه روایت کنند که ائمه مرعوب را  
لقبیه و ملعونه است و رواه الصیغری عن عبد الله بن علی بن السلا و بعضی روایات تشبیه امته  
مصطفی و بنمازیر از حضرت صادق روایت کنند که در رواه الکلی عن علی بن حماد که بعضی  
قرآنی خیر امت ایشان را خطاب اوده اند و حق ایشان فرموده و کذلک جعلناکم امته و طاعتکم  
بالحکم و من این طائفه ایقاع مخالف است فیما بین الثقلین تا سه کلاه و دین شریعت کم  
شود و مشک کتاب ائمه نسبت و دعای تحریف و زیاده و نقصان و تغیر و تبدل بر سر فرمود  
و مشک بجزه بجهت تکفیر و حکم بارند و بعضی روایت مخالف کتاب ائمه از نسبت  
متعدد شود و ملائق خدا مثل بهایم و انعام غیر مقید بقیدی هیچی نخواسته باشند کرده باشند فقط

بسم الله وسيله النجات تصنیف فخر المحدثین ذوالعلم والتیمر مولانا شاه  
عبد الغفری دہلوی رحمۃ اللہ علیہ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وجننا اللهم بامه ذل القلوب  
كتبنا لك على دينك سبب العيشة من اشياء ان كمنذ حب تشيع  
الف و ثرت استعانوه كمنذ كمنذ بيان دلائل حقيقت فرقہ ناجيه بايد نوشت بحكم  
الدين المصحيح اجاب ان اسكول كرده آيد ماين صالده واسيله  
النجات ناسيده اسكلام على من اتبع الهدى سوال درميان اهل سنت  
و شيعه گفتگوياب ايد اتع شده بنيان دعوي كمنذ كمنذ مذهب بارجق ست و موافق  
قرآن و حدیث ست و كتاب های شيعه همه باطل و افتر استند به اهل بيت ست بلكه  
مذهب اهل بيت هيمن ست كه ماسيد ايدم و شيعه هم هيمن دعوي كمنذ كمنذ قرآن مذهب  
است و طريقه ماطريقه امام جعفر صادق رضي الله عنه و كتاب های بنيان را غير معتبره  
گويند در اين باره جواب شملاني از آيات قرآني كه در آن جاي دعوى زون كمنذ نباشد  
و غدر و قطع كرد و بايد نوشت كه طالبان راه نجات بران عمل نكند و از مذهب باطل  
دست بردارد جواب اى برادر اول نياى هر مذهب را در يافت كن و كتاب هاى  
هر فرق را كيو كند و در طاق بنه و چون بر ناسه هر يك وقت فحوى آن بنابر آيات  
قرآني مطابق كن و ناسه هر كدام مذهب كه محكم و واضح ينى آن را مذهب حق بگويم  
كتابهاى آنهاست و همان و عمل را و ناسه هر مذهب كه باطل يابى كتابهاست

آنها را و ساس شیطانی و کینه و آداب ندارند و گویند: ..... آنها گروهی را پاره پاره کن  
و یقین بدان که آن مذہب اہل بیت نیست بلکه مذہب شیطان است پس بدانکہ بنیامی  
مذہب اہل سنت بر اہل ان و تقوی و صلاح و کسبی ابو بکر و عمر و عثمان و علی و فاطمہ  
از مهاجرین و انصار و دیگر اصحاب بیدار المسلمین صلے اللہ تعالی علیہ و آلہ وسلم کہ ہزار ہا  
کس بودند ہمراہ آن حضرت صلعم در دلاخجہ نمودند و نگذاشتند کہ بعد از وفات آن حضرت  
صلی اللہ علیہ وسلم ہمیشہ در نصرت و حمایت او بودند و بعد وفات آن حضرت صلعم در  
خلافت خود عدل و انصاف و راستی گزیدند و خدمت اہل بیت و محبت آنها بجا آوردند  
امیر المؤمنین علی علیہ السلام ہمیشہ بانہائشست برخواست نمود و ہمراہ آنها با کفار چہا کرد  
و در پس آنها نماز خواند و ہمیشہ بانہا محبت داشتہ و بعد وفات آنها در حق آنها دعا سے  
خیر نمود و بسیار مدح و ستایش آنها بجان فرمودہ و بنا سے مذہب شیخہ برگزید  
و اتفاق خلفائے ثلاثہ و غیر ہم ہزاران صحابہ بیدار راست کہ این جلسہ گویند کہ  
ہمہ آنها بایان اتفاق آوردہ بودند و ہجرت ہم براسے ریاست و طمع دنیا کردہ بودند و ہم  
چہا و عبادت آنها براسے ریاء و بزرگے خدا و بعد وفات آن حضرت ص با اہل بیت  
او ایذا رسانیدند و مرتضی علی را بپایار سے نہ کردند و حق او نیز در گرفتند و متابعت  
و تازانے علیہ السلام ہمراہ اینہا بنا بر خوف و تقیہ بود حتی کہ علی مرتضی رضی اللہ تعالی عنہ  
و متطہر خود را در کجای عمر براسے تقیہ و او را نام بران خود ابو بکر ص و عمر ص و عثمان ص  
علی ص براسے تقیہ نہاد و صحابہ مخلصین اند کہ بودند ابوذر و مقداد و سلمان و عمار و جابر  
و چند کس دیگر اسے براور چون بنام سے مروی مذہب و ریلنے پس از آنکہ دلیل بر بنامی  
مذہب اہل سنت آیات قرآن سے بیاکانند کہ ہر یک انان براسے انبات و توحید کا نام  
نہاکنست و بنا بر اختصار درین مقام چند آیات نوشتہ میشود و قدر تعالی و انک انک  
اَلَا اَدْعُوْنَ اِلَیْهِمْ اَلْحٰجِرِیْنَ وَاَلَا نَسَارَہُ الْکٰذِبِیْنَ سُبْحٰنَہُمْ بِاِحْسٰنِ رَحْمٰتِ اللّٰہِ  
عَلَيْهِمْ وَاَعْلٰی عَرْشِہٖ عِزِّہٖ وَاُولٰٓئِکَ اَمَّا اُولٰٓئِکَ اَلَّذِیْنَ اَتٰہُمُ الْوَحْیُ وَاَلَا نَسَارَہُ الْکٰذِبِیْنَ  
و متابعت سابقین کردہ و بنیکو سے یعنی بایمان و طاعت راضی شدہ خدا کی

از اینها در ارضی شدند آنها از جمله تقی‌ها و اهل کلمه حبیبی و شجر می‌تختها را که در  
 و حیا کردند برای آیه‌ها بهشت که جاری اند ز بهمن از این دشمنان آنها هرگز خلد بن و حیا  
 ابن هر چه مهاجرین و انصار و متابعت کنندگان آنها در بهشت که باشتند هم نشین آیت بر ملا  
 نداسد که در مهاجرین و انصار سابقین هم بهشتی اند و متابعت کنندگان آنها که بعد از آنها اند  
 و طریق آن اختیار کردند آنها هم بهشتی اند و شک نیست که ابوبکر صدیق رضی الله عنه از آنها  
 اولین است که در وقت هجرت همراه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و عمر و عثمان و علی و  
 بشار و دیگر از مهاجرین اولینند و هر که ابوبکر را از مهاجرین اولین نداند به سبب بی‌کار  
 نسبت نماز کافر باشد قال الله تعالی اِذَا خَرَجَ الْكَافِرُ مِنَ الْكَلْبِ كَفَرًا تَابَا فِي اثْنَيْنِ اِذَا خَرَجَ فِي  
 الْغَايَةِ لَوْ لَقَوْلُ الصَّاحِبِ لَا تَخْرُجَنَّ اِنَّ اللَّهَ مَعَنَا جَوْنَ بَرُونِ كَرْدَنَ رَسُولِ خَلِصَ لِي اَللّهُ تَعَالَى  
 علیه و اگر مسلم کفار که در حالیکه دوم و کسبی و ند چون بود هرگز خارج نمی‌گشت رسول خدا صلی  
 الله تعالی علیه و سلم مایه خود که ابوبکر صدیق رضی الله عنه و دیگران متوکل بر سبب بی‌کار  
 با ناست و متابعت کنندگان آنها بودند مهاجرین و انصار و دیگران که بعد از این آیه آمدند  
 و هجرت و نصرت کردند و حق تعالی درین آیت خبر داد که آنها همیشه در بهشت خواهند  
 بود پس ثابت شد که ایشان طایفه بهشتی اند هر که ایشان را بهشتی نداند به سبب بی‌کار  
 این آیت کافر باشد و اگر درین مقام شیطان بیاید و ترا دوسه دهد که شاید مراد ازین آیت  
 مهاجرین باشند که بعد از حق آنها حسن ظن دارند که هجرت فی سبیل الله بود و هجرت  
 ابوبکر و عمر براسطه دنیا بود و جواب دگر که ای ابلیس روغ می‌گویی که بلکه جمیع مهاجرین  
 براسطه خدا بود و چنانچه در آیه که اول بعد هجرت و بیاب قال نازل شده اِذْ  
 لِلَّذِينَ يُقَالُونَ لَتَنْفَعُنَّ آلَهُمْ قُلُوبُهُمْ قُلْ لَا يَنْفَعُ آلَهُمْ قُلُوبُهُمْ قُلْ لَا يَنْفَعُ آلَهُمْ قُلُوبُهُمْ  
 که می‌خواهند کارزار کردن را یعنی مهاجرین را به سبب آنکه آن باز دست کفار عظیم  
 گشت بد بودند و اِنَّ اللَّهَ عَلِيُّ الْقَرِيبُ لَقَدْ يُدَبِّرُ شَيْئًا كَرِيمًا خَالِدًا فِي النَّارِ نَصْرَتِ  
 آنها را که در دست اَلَّذِينَ اَخْرَجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ لِيَقُولُوْا اِنْ يَنْفَعُوْا آلَهُمْ اَللّهُ  
 آنکه بیرون کرده باشند از سر راه بے نشان بخیر حق مگر آنکه گفته اند آنها که برود

مانع است یعنی از پیوستن آن به سبب آن بیرون کردن و شد مگر فقط به سبب  
ایمان آن بیرون کردن پس این ثابت شد که هجرت جمیع مهاجرین خالصانه شدنی  
بوده براساس طمع دنیا پس ثابت شد که همه مهاجرین رضی اللہ تعالیٰ عنہم منظورند از  
برادر هر که ایمان بخت نذران دارد چون بروی ثابت شد که خداست تعالیٰ کسی را  
جنت فرمود و گفت که آن مادی و جنبت بر سبیل ابد و دوام باشد تمام اعتراضات او و حق  
و سبب ساقط گشت چرا که حق تعالیٰ عالم الغیب است و می داند که از فلان بند و فلان  
وقت حسن یا بد فلان سبب دهنده خواهد بود و با وجود آن اگر او فریاد کند این را جنت  
مردوم حیرین ضمن اشارت بخیرت جمیع زلات وی متحقق گشت پس دیگرندگان را و حق  
آن کس طعن و تشنیع نموده اعتراف من بجناب الهی کردن است گو یا که اعتراض بیکی که این  
بند به دست خدا تعالیٰ ادا جبرائیل می کند و ظاهر است که اعتراض کردن در دین مقام  
کفر است و بنده را که خدا تعالیٰ پرستنده است البته وی پرستنده است اعتراض کسی در  
حق دست خرد سر نه ندارد و او را و در خشکی کند لیکن اعتراض کننده وی کا فر است پس باین  
وجه نام نه سادت شیاطین ساقط شد و احتیاج نماند که بجواب آن پرداخته شود اما براساس  
تسلط سال جم الشیاطین کرده شود پس اگر شیطان بیاورد و رسو کند که در سوره  
افلق و قلعه تا ایت ره قوله تعالیٰ یا ایها الذین امنوا اذا قیضت الیکم کثرت و  
رحمًا فلا تلوکم هؤلاء الباکر ترجمه ایت می کسانیکو ایمان آورد و عاید چون ملاقات کنید  
بر کفار پس بشت میس از جنگ کفار تلو تعالیٰ و من یؤیکم یومئذ ذبیرکم و الا فمخیر  
لکم قال اذ شئنا الی فیکم فیکذبوا بغضب من الله و ما اولئک الا جماعه و هم لکافرون  
از جنگ کفار بگریزید و حالیکه برگزیده باشند براساس جنگ پناه آورده بسوی جماعت مؤمنین  
پس تحقیق رجم کردن دشمنی از خدا و جهنم است و گویند که صحابه جنگ حد و جنین  
که بخند اند و جواب و گوید بر که مقام ذول آیت است کسی که بخندد بلکه بر ثابت قدم  
ماند و چنانچه حق تعالیٰ میفرماید و لکن نصرکم الله بکل شیء و الله اذ لکم ترجبات  
بدینیکه نصرت او شمار خدا تعالیٰ و جنگ بر روحا لکن شما بودید و در چشم کفار



بسیب قلت و در قصه بدر فرمود اذ یوحی ربک انکم لکلمة لک انی معکم مرجعکم  
ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم چون دس میگردید و در کار تو بسوی فرشتگان که من  
باشم اتم قوله تعالی فیکشوا الذین آمنوا پیشانیهای درید سوزناز او آیت مذکوره بر کتف  
ولایت ندارد بلکه بر آنکه گریختن از جنگ کفار است و حق الله تعالی است اگر ظاهر  
بخشد اگر خواهی عذاب کند و بعد از در جنگ حد فرار و تنگ شدن حق تعالی ازان بخور فرمود  
قوله تعالی و کذلک عفا الله عنهم پس امر مرض ساقط شد و در روز حنین اول اواخر  
نمود و نایا چون عباد حق الله تعالی عمنه آواز داد و بعباد الله هذا رسول الله صلی الله علیه  
و آله و سلم نداه او در آمدند جنگ عظیم نمودند و توبه متحقق گشت از بس که ایشان ناصران یزید  
خدا را تعالی بود و حق تعالی بوجوب عذر خود قوله تعالی لیکنصرن الله من  
یکنصرن نصره ایشان کردند مدد غلبه از ملائکه برائے ایشان فرستاد و بشارت نزول  
سکینه که خاصه مؤمنین کامل لایان است و ابراهیم نازل فرمود خپا پیغمبر مایه قوله تعالی لقد  
نصرکم الله فی حنین و یوم حنین ترجمه بدستیک نصرت و دشمنان خدا تعالی  
در حنین و یوم حنین و پیغمبر مایه قوله تعالی لقد انزل الله سکینه علی رسله و  
المؤمنین ترجمه پیغمبر نازل فرمود خدا تعالی سکینه و آرام خود را بر پیغمبر خود صلی الله علیه  
و آله و سلم و بر مؤمنان که بنده عباس برگشتند و آمده تدارک مافات کرده قتال شدید نمود  
قوله تعالی و انزل جنودکم فزحوا و فرستاد و لشکرهای ملائکه که شما را صحابه بنجم  
خود میدید آنها را و قوله تعالی و عدل بالذین کفروا ترجمه و عذاب کرد و شکست  
داد و کفار را ای غریبه نامل فرما کسی که این قدر رحمت آید و شکوای آنها باشد هر گاه که  
بمقتضای شریعت بغیر از فرشتگان که امداد آنها آیند و سکینه الهی بر مبارک آنها نازل  
باید کار مسلمانان باشد که تمام آیات رحمت و مغفرت را فراموش کند و آنها را بدوست طار  
سازد و معاذ الله تعالی من حیث الباطن کشف الشیطان بیاید و را و سوسه کند که  
شاید آنها منافق باشند که در آن وقت منافقان هم بودند چنانچه مفرق مجید مذکورند منافقان  
هم بسیار آمده و بجهاب بگو که آنرا منافقان بودند لیکن منافقان مفرطند و منافقان



یعنی انہما یاد رہے خواہد و او بعد ازین آیت کہ ہمیں ہما جبرین سے فرمایا کہ قہار ہے  
ترجمہ البتہ یاری خواہد و او اللہ تعالیٰ کہے کہ دین و یاری و ہر و تنگ نیست کہ حق سبحا  
تعالیٰ جمیع صحابہ را کہ بعد انحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم باقی ماندند خصوصاً خلفاء راشدین  
و یاری و او کہ ہر را مشرک و کافر تہان کرشتند و ملک کہ سراسر اوقیصر را بہم زدند و خلفائے  
راشدین را نام صحابہ یاری کرند پس معلوم شد کہ خلفائے ثلاثہ از ہما جبرین فی سبیل اللہ اند کہ  
حق تعالیٰ وعدہ نصرت کہ بہما جبرین دادہ بود و در حق ایشان بوجہ اتم رہت کرد و معلوم شد  
کہ بواقعی صحابہ نیز ناصران دین خدا بودند و اگر منافق بودند کسی دست انہما نیکدیت  
و در زمین کہے یار و نصیر انہما نبودی و نیز ظاہر شد کہ پنج منکرین قرآن گویند کہ علی رضی  
اللہ عنہ بعد از آن حضرت مطلب خلافت نمود و خانہ بخانہ ہما جبرین و انصار بر قیام کروں و محبت  
میگشت و کسی را انہما یاری او نکرد و حمایت او نمود این سخن شان کہ خبر جو کہ کذب جل جلالہ  
این آیت است و حق تعالیٰ درین آیت وعدہ نصرت انہما جبرین کردہ و تنگ نیست کہ امیر  
المومنین علی رضی اللہ عنہ رئیس ہما جبرین اولست و محالست کہ کسی را یاری نکردی پس ثابت  
شد کہ کسی کہ این سخن بجا بیاک مر قنوی نسبت میکنند دشمن آن خدا بند کہ آت منافقین  
و حق او نمواند وے گویند قولہ تعالیٰ و مَا لَهُمْ فِي الْأَشْخَافِ مِنْ ذَلِيلٍ وَاَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ  
و دستان انجنا بابل محبت اند کہ او را نسبت نفاق میکنند مگر می گویند کہ اگر انجناب بر طلب  
خلافت برخاستہ و ارادہ آن داشتہ و از پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نفی و حق خود نشد  
البتہ تصرف او نافذ گشتہ و ہمہ برابر او برخاستند و چنانچہ حق در بارہ ہما جبرین در روایت  
پس معلوم شد کہ انجناب خلافت حدیث مدعی و مدعی و بیعت نمود و ہمیشہ حاضر معین انہما  
بودہ و الحمد للہ علی انہما ہما را بشنو کہ حق تعالیٰ در فضیحت منافقان جہنم فرمایند قولہ تعالیٰ  
لَقَدْ كُذِبَتْ رُسُلُكَ بِالْبَيِّنَاتِ وَلَئِنْ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَمٌ لَّئِنْ كُنْتُمْ فِي لُبَابِكُمْ لَتَعْلَمُنَّ  
بِهِمْ شُحْرًا لَا يَجْعَلُونَ دُرُودًا فِيْهَا إِلَّا فَاسْلُكًا مَّا كَلُمُوْهُمْ فِيْ حَجَّةِ الْاِذْنِ  
اگر باز نپایند منافقان از نفاق خود و اگر باز نیایند کہ کسی کہ در آل انہما بیعت چون ضعف  
ابان و امانتدان و اگر باز نیایند کہ کسی کہ خبر دے الگ کنند و ردینہ از غیب انگار اسلام فرمایند



حکم آیت قرآنی که در آنها راه نبود پس هر چه آنها بعد از آن حضرت علی علیه السلام  
 چیز اتفاق و جماع کردند غلبت و بدعت است و کلام مسلمان نیست که باین همه تصریحات قرآن  
 بر کسی از آنها اعتراض کنند مع هذا باز اگر شیطان بیاید و دو سو سر کند شاید از آنها بعد پیغمبر  
 علیه السلام وقت اقتدار و غلبه چیز سے خلاف شریعت بظهور آید باشد که بسبب آن شیعه در  
 شبه افتاده اند و در جواب او بگو که در حق کسی بلکه هر چه آنها در ایام خلافت قدرت خود  
 کرده اند برای اجرا حکام شرع و از باب او معروف و نهی منکر کرده اند زیرا بر حسب فساد و  
 حقیقت در وصف مهاجرین رأیت سابق که در بایلدین بقتال خوانده و فرموده قال الله تعالى  
 الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ عَلَى الْأَرْضِ أَكَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَاتَّبَعُوا أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ  
 وَانْتَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ هَؤُلَاءِ مَجْرِبَةُ الْحَقِّ و در قدرت هم ایشان را زمین  
 بر پا و از نماز را و پست در کوه را و امر کنند و دیگر از احکام شرعی فری نمایند از منکر  
 و خلاف شریعت پس محالست که از مهاجرین در وقت اقتدار و تمکین ظلم و فساد بظهور آید  
 پس نسبت کردن ظلم بر آنها انکار این آیت باشد تعذبا بعد منه بار اگر کسی سر کند  
 که در قرآن وارد شده قال الله تعالى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَاتُوا بِحَسَنَاتٍ لَّكُمْ تَعْمَلُونَ  
 دِينَ قَوْلِي يَاقِي اللَّهُ يَوْمَ يُنْفَخُ الْكُتُبُ وَنُفِخَ فِي سُورَةٍ أَذْلَقَ تَعْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ أَعْمَلًا  
 عَلَى نَكَاحِهِمْ تَزْجِيهِمْ كَيْفَ يَكُونُ أَمْرُهُمْ أَوْرَدَهُ أَيْدِيَهُمْ كَرُورُهُمْ تَزْجِيهِمْ تَزْجِيهِمْ  
 خود پس در باشد که بیا در خطای تعالی بچشم قائم کند بر سر قتال مردان قومی را  
 که دوست میدار و خدا آنها را و آنها دوست میدارند خدا را مهر مانان بر مومنان غلبه کند  
 لَئِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ  
 که جهان خدا میداند که آن قوم بر مردان در راه خدا خواهند رسید از ملاست گفته و اگر  
 گوید این آیت چه معنی دارد در جواب او بگو که این آیت کمال مناقب صدیق اکبر و غیره  
 اصحاب رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلم است که آنها سلیم کذاب را در خلافت  
 صدیق اکبر بگذاشتند و دیگر فرقهای سلوایب کفایصل آنها طوار و در مرتبه بوده و  
 و بخاک کوه میکردند همه آنها جهاد کردند و آنها را تیغ کشیدند و بسیار یکی از آنها با سلام

و ازین آیت هست از خدا و از صحابه بر وجه باطل شد که فوق آن بقدر شرف و بزرگواری که از صحابه مرتد بود  
 معاف اند و دیگر مومنان کمال الایمان بآنها جهاد کردند و بآنها را بکشتن و شک نیست  
 که بخلفای غمزه نه کسی ازین کمال الایمان جنگ نه کرده بلکه علی رض و ابوذر مومنان کمال الایمان  
 و شوق آنها کردند پس واضح گشت که آنها مومنان کمال الایمان و قطعی جنبی و از مهاجرین فی سبیل  
 الله اند که در وصف آنها آیات الهی درج شده قال الله تع و اعلم انکم جنتی بخری  
 تحبها الا انها حلالیدین فیها اکبر الله و صفت شانت ظاهر شد که تمام مهاجرین انصار بر عین  
 حق کمال الایمان هدایت بودند و اجاء و اتفاق شان و مقبول الهی است بس کی بر آنها طعن و تشنیع  
 نمودن جائز نباشد بلکه شب روز دعا مغفرت در حق آنها خواندن و طیفه مسلمانان است هر که طعن نشینند  
 و در حق آنها دعا بخیز کنند و بآنها کینه دارد و کافر است از جماعه مسلمین خارج چنانچه حق تعالی مسلمانان را در  
 قرآن بر سه قسم تقسیم ساخته قوله تعالی للفقراء الذین اخرجوا من ديارهم و أموالهم  
 یسئرون فضلا عن الله و رضوانا و ینصرون الله ورسوله و مال فی برای فقر است  
 که هجرت کنندگان اند اما که بیرون کرده شدند از خانه و اموال شان در حالیکه طلبی کردند  
 فضل خدا را در رضا مندی ارا و نصرت کردند بدین خدا و رسول م و اورا یعنی هجرت ایشان بر  
 خدا و رسول او صل الله تعالی علیه و آله وسلم و برای نصرت دین غیایتعالی بودند برای باغرض از  
 قال الله تعالی اولئک هم الصید فون و ان گروه ایشان اندر است بآنها و اقول انهم در افعال تمام  
 روم و تعالی و الذین یتقوا الله و لا یطاعون الا الله و لا یطاعون الا الله و لا یطاعون الا الله و لا یطاعون الا الله  
 که بجا گرفتند در سر هجرت و خانه ایمان یعنی مدینه مطهره پیش از هجرت مهاجرین یحییون من هاجر  
 الیهنم دوست میدارند کسی را که هجرت کند بطرف ایشان یعنی مهاجرین محبت دارند  
 قوله تعالی و لا یطاعون الا الله و لا یطاعون الا الله و لا یطاعون الا الله و لا یطاعون الا الله  
 و غنم و در سینهها و غنم و از آنجا عطا داده شود بایشان یعنی رسول کرم صله الله تعالی علیه  
 و آله وسلم بایشان عطا فرماید بآن رض میدهند و قبول میکنند قوله و لیقارنوهن علی  
 انفسهم و کذا کان بهم خصاصة و نه و ایشا میکنند و مقدم می دارند انفسا  
 مهاجران را بر نفسها خود اگر چه هست بایشان است یعنی اگر چه انصار هم حاجت بآل

دارند اما بسبب غلو نیست بخوانند که حاجات مهاجرین برآورده شود و تمام اموال برایشان قسمت شود  
 قوله تعالی و من یؤتی شیئاً فلیس له ثمن و اولئک هم الخاسرون ترجمه هر که گاه و بگاه بدهد و همیشه بشود و از بخل  
 نفس او پس آن گردد ایشانند فلاح یا فاسقان پس هر غریقی بجهان و تعالی انصار را هدایت  
 آیت محبت مهاجرین و خدمت آن زرگواران ستایش نموده و همین سبب صلاح را گفته  
 فرموده پس هر که راه نجات و فلاح خود بجهت تن منظور باشد مانند انصار محبت مهاجرین را  
 شنیده خود سازد و از کمین و عداوت و طعن و تشنیع آنها دور بدو شب و روز دعای مغفرت  
 و حق آنها خواند تا در روز قیامت هم محشور شود و چنانچه میفرماید تعالی و الّذین جاءوا من  
 بعدکم یقولون ترجمه منی برای کسانیست که آمدند بعد مهاجرین و انصار را گویند قوله دنیا فانی  
 و الاخریة الدّین سبقتنا الا ترجمه ای بر بود و گامی از مال او را و ان ما را که سفت کردند از ما ایلات  
 قوله تعالی فلیس له ثمن و اولئک هم الخاسرون ترجمه و دیگران و در دلهای ما گینه و عدل  
 برای کسی که ایلات بعد از پیغمبر و حق صحابه و دعای خیر می کنند و گویند که حق تعالی  
 دلهای ما را از گینه اصحاب پاک سازد قوله تعالی دنیا فانی و الاخریة الدّین ترجمه ای بر  
 بود و گامی از مال او را و ان ما را که سفت کردند و آیتی بر ما دعای ما را اجابت فرما ازین  
 آیت ثابت شد که در حق صحابه دعای خیر باید نمود و گینه را کیس باید بخند و بچه زبان را زنی نباید  
 کرد و از روزمره اهل اسلام محشور گردد و اگر نه از هر سه قسم مسلمانان خارج می شود و خود را بدینها  
 من عدایه تعالی این است بنای اندر اهل سنت و جماعت و محمد و صحابه این پنج نبی است  
 است که اگر تمام جن و انس جمع شده خواهند که این بنابر کنند و جنبش برند و نتوانند که و چندی  
 این بنای نگاه تصور گردد که چنانچه اهل سنت بر ایمان مهاجران انصار و غیره صحابه را در  
 آیات و بیانات و تفصیص محکمات قائم کردند و سواش شیاطین را بوجه دفع کردند که بسیار مشهور  
 گشت از سره از آن مانند مخالفان هم اگر در دعوی خود صادق اند بهین نطامات محکمات را  
 که تاویل را بان راه نبود بکفر و نفاق همه مهاجرین انصار قائم کنند نگاه بجهت گفتگوی کتابی  
 و سوال جواب علم کار بر ند و اگر به محبت زبان را زنی کردند و آیات و تفصیص را بکار نمود و هر  
 خود آتش و مرغ خرید و از قسم مسلمانان خارج میشوند و خود معلوم است که در قرآن یک گیتیم

بر کفر و نفاق و جہا زین الفساد و غوغو نیست و مگوینان منہ صحت نبی و کسانیر که حق تعالی  
 جاکجا بد و منافق بیان نموده باشد و ایمان و تقوی و چهل صلوٰۃ و غیرہ اعمال صالحات نشان نکر  
 کرده باشد و نور تعالی و کلاً و عَدَّ اللَّهُ لَكُمْ لَوْهَ بَاشِدٍ و شہادت بخلو و جزیت و شہادت  
 نعیم قیم داده باشد باز بطور انہار کافر و منافق گوید معاذا اللہ من الکفر و النفاق بظاہر شد  
 کہ بنہائے مذہب سنیان فقہین بر آیات قرآن نیست بکہ بقصر نامی تواریخ و ادبیات عقل است توان  
 بکنند بطل آن قصد و طمس آن خیالات نشان ست پس معلوم شد کہ مذہب سنیان مذہب  
 اہل سنت نیست چرا کہ مذہب اہل بیت خلاف قرآن باشد و معلوم شد کہ مذہب اہل بیت ہمین مذہب  
 اہل سنت است کہ موافق قرآن است و اگر ہنوز ہم تراوسہ باقی ماند بشکوہ امام زین العابدین علی  
 بن حسین علیہ السلام و علی آباء الکرام و صحفہ کمالہ کہ نزد شیعیہ معتبرہ و معمول است چہ غیر از ہنوز  
 نیت العابدین علیہ السلام اَللّٰهُمَّ وَاكْبِرْهُمُ الرَّسُولُ وَ مَصَدَّقُهُمْ مِنْ اَهْلِ الْاَمْرِ عَنِ الْاَنْفِ  
 عِنْدَ مَعَارَضَةِ الْمُخَالِفِينَ لَهُمْ يَا اَكْثَنِيَا فِي الْاَكْثَنِيَا فِي الْاَكْثَنِيَا سَمَاءُ حَقَّاقِي الْوَيْلَا  
 لِكُلِّ دَهْرٍ وَ زَمَانٍ اُرْسَلَتْ فِيهِ رُسُلًا قَدْ اَقْبَلَتْ اَھْلُہٗ دَلِيلًا مِّنْ لَّدُنِّكَ اَمَّا اِسْمُ  
 مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰہُ تَعَالٰی عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم مِّنْ اَنْبِیَآءِ الْاَھْلٰی وَ قَدْ وَجَّہَ اَھْلُ الشَّعْرِ عَلٰی  
 جَبْہِہُمْ السَّكَاةَ فَادْكُرْہُمْ مِنْكَ بِمَحْفُوظٍ وَ رُوِّحْہُمْ بِرَحْمَتِہِ الْاَھْلِیَّ اَمَّا جَمِیعُ سَنَنِہِ  
 رَاكِبٌ وَ قَدْ تَكْدِرُهَا تَقْدِیْقُ اَنْبِیَاؤِہٖ وَ زَوَايَاہِ بَاہِنِہَا اُورْدُہٗ یَا كُنْ بِغَفْرَتِہٖ وَ رِضْوَانِہٖ  
 اَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰہُ تَعَالٰی عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم اَصْحَابِ سَبْعِ مِیْغِبَرٍ اَنْ فَضِّلَتْ وَاِنْ جُنِبَتْ اَخْبَرَتْ صَلَّی  
 اللّٰہُ تَعَالٰی عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم اَصْحَابِ السَّلْمِیْنِ اَصْحَابِ اَوْسَادٍ اَصْحَابِ سَبْعِ مِیْغِبَرٍ اَنْ نَزَّحَتْ اَنْہَا عَلَیہِ  
 تَحْبِیْصُہُمْ فَرَاہِدَ اَللّٰہُمْ وَاَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰہُ تَعَالٰی عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم خَاصَّةً یَا  
 عَلِیُّ الْيَتَامٰی اَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰہُ تَعَالٰی عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم فَوَافِقُ فَرَاہِدِہٖ اَوْ بِغَفْرَتِہٖ وَ رِضْوَانِہٖ اَنْ تَبْعِدَ نِزْرَہٗ  
 وَ رِشَامِہٗ اَصْحَابِہٖ اَمْ مِّنْ فَرَاہِدِہٖ وَ اَلَّذِیْنَ اَحْسَنُوْا اَصْحَابِہٖ تَرْجَمَہٗ وَاَمَّا کَرَامَتِہٖ وَ رِشَامِہٖ  
 بِغِیْرِہٖ اَوْ حَقِّ حَمْدِہٖ اَوْ رِندِہٖ اَلَّذِیْنَ اَبْلَوْا بِالْکَلَامِ اَلْحَمْدَ فِی تَحْرِیْرِہٖ رَحْمَہٗ وَاَمَّا کَرَامَتِہٖ  
 عَطَاوْنِیْکَ مَدْنِہٖ اَنْ حَضَرَ صَلَّی اللّٰہُ تَعَالٰی عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم وَاَدَا کُنْفَہٗ رَحْمَہٗ رِیْثَانِہٖ  
 وَ رُوْقَہٗ وَ زَہْرَہٗ اَعَدَّ حَافِلَتِہٖ خُودِہٖ اَنْ حَضَرَ صَلَّی اللّٰہُ تَعَالٰی عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم وَاَدَا کُنْفَہٗ رَحْمَہٗ رِیْثَانِہٖ



إِلَى دَعْوَتِهِمْ وَزَوْجَتِهِمْ وَأَقْبَلَ نَمُوذَكَ وَكَأَنَّهَا بَوَالِكُ حَيْثُ اسْتَمَعَهُمْ حُجَّتَهُ  
 بِسَالِكَةٍ تَرْجَمَهُ وَأَجَابَتْ وَقَبِلَ نَمُوذَكَ وَجَوْنِ شَتَوَانِيَا لِيَانِ رَاجِبَتْ رَسَالَةَ خُودَكَ قَرَأَنَ  
 سِتْ وَكَأَنَّكَ تَقُولُ الْكَافِرُ فَاجْزَاكَ وَكَأَنَّكَ فِي الْفُكْهَادِ كَلِمَتِهِ تَرْجَمُكَ شَتَوَانِيَا لِيَانِ  
 خُودَكَ وَظَاهِرُ كَرْدَنِ كَلِمَةِ دَرِیْنِ آن حضرت صلی الله علیه و آله هجرت برای خدا ..... برای اظهار کردن اسلام  
 نه برای طمع دنیا و غیره وَكَأَنَّكَ تَقُولُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ  
 حَتَّى جَمَلَ كَرْدَنِ بَابِ دَرِیْنِ آن حضرت خود محکم ساختن نبوت او و غالب آمدن بر کفار و سبب است  
 آنحضرت مدد خدمت او بر کاردین و محفل باشد بر دی شفعه خواهد ماند که این اوصاف جمیع صحابه اند  
 از مهاجرین انصار چه همه تا حمایت و نصرت کرده اند و پیدان و برادران خود جنگیده و اسلام را قوی  
 ساخته اند و در هر معرکه و غزوات حاضر بودند و نصرت بر اعدای این حاصل نموده اند و نقطه چند کس را بر او  
 و غیره تمام جنگها را فتح نموده اند و تمام کفار را کشته غلبه حاصل نموده اند چنانچه در غره بدر سه صد  
 و سیزده کس و در احد نیز اکر در حنین و دوازده هزار تن و کس در بدر و حنین و دوازده هزار تن  
 صحابه بنامی بودند که آنها نصرت و حمایت میکردند و همه را علیه قوت دست میداد و پشیمان شد  
 که بنده سب نام زین العابدین عم مغفور و پستی و لائق مدح و ثنا هستند پس بنامی ندیدم بخلافین  
 که صحابه را در حدیثین جمع میکنند از بیخ برکنده شدند و ظاهر شد که این قول اهل بیت نیست  
 بلکه موسسه شیطان است که از ان پناه بخدای تعالی بید جست ایضا وَكَأَنَّكَ تَقُولُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ  
 تَرْجَمَهُ وَكَأَنَّكَ تَقُولُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ  
 فِي مَكَاتِهِ آمِید و آرزو بود سودی را که زبان نزار یعنی همه اصحاب آن حضرت مدد و نصرت  
 را بر آخرت اختیار کرده بودند و این ایشان را البته سودمند خواهد شد و موجب ثواب و ثواب و ثواب  
 كَلَّمَ اللَّهُ الْعَالَمِينَ إِذْ تَقَالُفُوا لِحُجَّتِهِمْ تَرْجَمَهُ وَكَأَنَّكَ تَقُولُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ  
 دست زدند بجلوه هدایت آن سرورم ایضا وَكَأَنَّكَ تَقُولُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ  
 فِي ظِلِّ قَرَابَتِهِ تَرْجَمَهُ وَكَأَنَّكَ تَقُولُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ  
 در سایه قرابت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم یعنی چون صحابه با آنحضرت صلی الله علیه و آله  
 ایمان آوردند و بخدمت وی گمبستند تمام کفار عرب برای عداوت برخاستند و رشتتهای قرابت

قطع کردند و گفتند اللهم ما اكلوا لك وفيتك ترجمه بر این است که حق صحابه خدا را  
 آنچه ترک کردند بر آنست که تو دور راه تو یعنی خدای جبروت و نصرت ایشان التبع عنایت فرما ایضا  
 و از منتهی هم میگویند انک ترجمه و خوشنود و ساز و راضی کن ایشان از از رضوان و خوشنودی خود  
 و که و میباشند الخلق علیک ترجمه و جبر او و آنها را به سبب آنکه همه کردند غلبه بر او و که و که  
 مع رسولک دعاء لک و لیک ترجمه بودند آنها همراه رسول تو صلی الله تعالی علیه و  
 سلم خوانندگان خلاصه برای تو بطرف تو یعنی چنانچه خود در محبت آنحضرت کامل شده بودند  
 خلاصه الله تعالی دیگران را هم طاعت خدا میخواندند و بسیار کن کسان که همه کردند بر این اسلام یعنی  
 هزار بار و در آن سببی آنها در حلقه اسلام آمدند اگر کسی طالب راه قرآن و راه الهیست خواهد در پی مقام  
 کامل نموده بالفور توبه از وسوسه شیطان نموده راه قرآن خواهد آمد چه همه کنندگان خلق بر این  
 اسلام همه صحابه بودند و حیات آنحضرت ۳۰۰۰ سال و وفات آنحضرت ۶۰ سال و آنکه صرف ابوذر و عماره  
 با چند کس دیگر و تمام بلاد و کفرست کردند تمام خلق خدا را تعلیم و ارشاد میکردند کسی احق بهم این  
 سخن گوید چه جای کسی که دعوی علم قرآن داشته باشد و که است که اللهم علیهم السلام و علیهم  
 و علیهم ترجمه و جبر او و ایشان را بر هجرت کردن ایشان را راه توبه برای قوم خود ایضا  
 و خود و همه من سخته العارین الی ضیق ترجمه و جبر او و بر این شل شان از فراخی معاشر  
 خود و سببی آن یعنی هجرت از خانه های خود و عیش خود کناره کردند و در دیار غربت و تنگی  
 عیش افتادند ایضا و من کثرت فی العز از دنیا کنی مظلومی هم ترجمه و احسان کن کن کسانیکه  
 بسیار کردی بوجود آنها طبعان خود را در غیر ساختن زمین توان مظلومان صحابه یعنی مهابرین  
 اول مظلوم بودند بعد از آنکه هجرت کردند و پنجم شد برین در سبب آنها غالب گشت و بسیار مظلومان  
 مسلمان شدند ایضا اللهم و اوصی الی التابعین که هم با احسان الذین یعرفون ربنا ایضا  
 لکن لا یخفوننا الذین سبقتهم با ایمان حقیق ترجمه آنکه ..... ترجمه خدایا و برین  
 بر این صحابه که بر نبی میرسد آنها کردند و راه آنها اختیار نمودند بهترین چرا او ان لعین که میگوید  
 خدایا بیا مرا و برادران مرا که سبقت کردند از مایمان نبی و حق صحابه و با حق و محضت میکند این  
 کلام امام علیه السلام شلرت مست بمانند قسم سوم از مسلمانان همان کسانند که حق صحابه دعا میکنند



ست مذہب حضرت امام زین العابدین علیہ السلام است و ظاهر شد کہ روایات صحیحہ  
 و خوب کہ از صحابہ و پیغمبرین نزد امام زین العابدین علیہ السلام کذب و افترا است  
 و اگر بعضی روایات ضعیفہ نسبت بہ بعضی اہل بیت یا بعضی صحابہ کنند چون اہل آن روایات  
 مخالف قرآن و مخالف مذہب حضرت امام زین العابدین علیہ السلام را بدین طرز کہ نشان  
 قول اہل بیت است از قول صحابہ بلکه کدام غیرت و کذاب بر اثر طامسین افترا کردہ باشد  
 پس حق قول امام زین العابدین علیہ السلام تمام روایات و کتب شیعو باطل افتراست اہل  
 اسلام و مخالفان قرآن و اہل بیت را از ان کنارہ گرفتن فرض عین سستی مومن  
 طالب نجات آنچه مذکور شد از کلام ائمہ و کلمات حضرت سجاد اگر کسی طالب  
 راہ جنت باشد یک کار ازینہا در حق او کفایت است اگر سعادت ازین نصیب نشد  
 و بکرم اللہ علی فلک یوم یوم بر کفر خود ثابت ماند و بجهنم نجات قرآن برائے  
 خود و فرخ خیر و اورا بخت کردن در طریقہ اسلامانان چه سود خواهد داشت وَاللّٰهُ الْوَکِیْلُ  
 وَ عَلٰی الْکُوفِرِ عِقَابٌ اَوْحٰی سُبْحَانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعَزَّةِ عَمَّا یَصِفُوْنَ وَسَلَامٌ عَلٰی الْمُرْسَلِیْنَ  
 (وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ)

ی م ی

بسم اللہ کہ رسائل خمسہ

جناب شاہ عبدالعزیز صاحب

محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہ

در سکہ بقالب طبع

درآمدند













